



Examining the chosen model of the United States of America in the face of Iran (confrontationalism and redesigning aggressive realism)

Received : 2024/01/22

accepted : 2024/02/07



Shahram Askari Hassan:
PhD student of
international relations,
Rafsanjan branch, Islamic
Azad University, Iran,
Rafsanjan
(Corresponding Author)

Email:
shahram.askari1989@gmail.
com

abstract

The current research aims to analyze the type of strategic orientation of the United States of America in facing the Islamic Republic of Iran, especially after the Islamic Revolution. The dualism of liberalism and realism, or a policy of mutual punishment and encouragement, has been adopted in the face of J.A. Iran. A. Iran. In order to prove the hypothesis of the research, while using the theory of aggressive realism, the behavioral pattern of the United States will be examined. The main findings of the research show that the approach of the United States is of the type of liberalism of «encouragement, encouragement and maximum participation». Or the harmonious model of liberalism and realism is not «positive and negative». Rather, it indicates the continuation and consolidation of the approach of aggressive realism, of the type of acute discursive, geopolitical and geostrategic confrontation in the form of «threat, punishment, sanctions» in the form of «various and complex balancing». So that the conformity and consistency of aggressive realism propositions with the approach of the United States in the acute confrontation with Iran is clear and obvious. The authors conclude that the behavior pattern of the United States is in the fixed form of aggressive realism, without a paradigm shift to liberalism. And it doesn't even have a tendency to shift within the theoretical paradigm of defensive realism. The main goal of America is to turn Iran into an isolated and victimized actor in the field of international politics. They evaluate J.A.Iran in the form of a game with a negative sum. And they always have a pure compliance with the approach of slander and international politics in their agenda. based on strategic rationality and compliance with international law.

Key words: Grand strategy, offensive realism, international politics, United States of America, J.A. Iran

بررسی الگوی راهبردی ایالات متحده آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران (تقابل حاد و بازطراحی رئالیسم تهاجمی)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

چکیده

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل نوع جهت گیری و کنشگری راهبردی ایالت متحده آمریکا در شیوه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، بطور خاص بعد از انقلاب اسلامی است. دیدگاه و منظر غالب در سطح جهانی و منطقه اینست که: «ایالات متحده در قالب موازی و ترکیبی رویکرد دوگانه لیبرالیسم و رئالیسم یا سیاست هم‌آهنگ تنبیه و تشویق را در شیوه مواجهه با ج.ا.ایران اتخاذ کرده است». اما نگارنده تحقیق حاضر معتقد هست که رهیافت و رویکرد کلان ایالات متحده به شکل رادیکالیسم، تکجانبه و تقابل گرایی از نوع حاد در راستای تضعیف و تجزیه ج.ا.ایران است. از این روی برای بررسی و اثبات فرضیه مذکور، ضمن بهره گیری از نظریه رئالیسم تهاجمی راهبرد کلان ایالات متحده مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت. یافته های محوری پژوهش نشان می دهد که رویکرد ایالت متحده از نوع لیبرالیسم «ترغیب، تشویق و مشارکت حداکثری» یا الگوی هم‌آهنگ لیبرالیسم و رئالیسم «ایجابی و سلبی» نیست. بلکه نشانگر تداوم و تثبیت رویکرد رئالیسم تهاجمی، با هدف تقابل حاد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در قالب «تهدید، تنبیه، تحریم» به شکل «موازنه سازی متنوع و پیچیده است». بنحویکه انطباق و پیوستگی گزاره های رئالیسم تهاجمی با رویکرد ایالات متحده در تقابل حاد با ج.ا.ایران واضح و مبرهن است. نگارنده نتیجه گیری می کنند که راهبرد کلان ایالت متحده در قالب ثابت رئالیسم تهاجمی بدون تغییر شیفت برون پارادایمی به لیبرالیسم، و حتی گرایش به تغییر شیفت درون پارادایمی به سمت و سوی رئالیسم تدافعی ندارد. هدف محوری آمریکا تبدیل ج.ا.ایران به بازیگر منزوی و قربانی در عرصه سیاست بین الملل می باشد. اینگونه بنظر میرسد: نخبگان سیاسی-امنیتی آمریکا راهبرد کلان خود در مواجهه با ج.ا.ایران را در قالب بازی با حاصل جمع منفی ارزیابی می کنند. و همواره تبعیت محض از رویکرد زورگویی و سیاست بین الملل را در دستور کار خود دارند. در مقابل ج.ا.ایران از «رویکرد مبتنی بر دولت گرایی، عقلانیت راهبردی و تبعیت از حقوق بین الملل» را برگزیده است. این پژوهش در قالب روش توصیفی-تحلیلی به بررسی فرضیه تحقیق خواهد پرداخت.

کلیدواژه ها: راهبرد کلان، رئالیسم تهاجمی، سیاست بین الملل، ایالات متحده آمریکا، ج.ا.ایران.



شهرام عسکری حصن:
دانشجوی دکتری روابط بین الملل،
واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد
اسلامی، ایران، رفسنجان
(نویسنده مسئول)

Email:
shahram.askari1989@gmail.com

از زمان انقلاب اسلامی ایران، منطقه خاورمیانه بعنوان نقطه اصلی بروز تضاد های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان ایران و آمریکا مطرح بوده است. در طول سال های پس از انقلاب اسلامی در ایران، سیاست های ایالات متحده و ایران در منطقه، آنها را از یکدیگر دور کرده است. هر چند منطقه شرایطی دارد که دو کشور از نظر ایجاد ثبات، جلوگیری از افراط گرایی، مبارزه با تروریسم به ظاهر با هم منافع مشترک دارند با بکارگیری سیاست های منطقه ای خود همواره نقش و منافع ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک یکدیگر را مهار کرده اند. (معراجی و دهشیری، ۱۳۹۹: ۹۹). روابط ج.ا.ایران و ایالات متحده یکی از موضوعات مهم و تاثیر گذار مناسبات سیاسی و بین المللی است. که الگوهای تکراری جالبی در دهه های گذشته دارد. مواردی مثل تحریم، حمله نظامی، اعزام نیرو، تهدید، محاصره، جنگ روانی، و... همه از جمله کلید واژه هایی هستند که در بحث گسترده رابطه ایران و آمریکا با آن ها روبه رو می شویم. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹/۸/۱۲). راهبرد کلان ایالات متحده آمریکا در مواجهه و تقابل با ج.ا.ایران را می توان در قالب یک فرمول ثابت و پایدار تبیین کرد عبارتی جامع تر در ذهنیت نخبگان سیاسی و امنیتی این کشور ج.ا.ایران بعنوان یک تهدید فوری و غیرقابل پذیرش تثبیت و نهادینه شده است. تقریباً در نهادهای گوناگون آمریکا که وظیفه ترسیم راهبرد کلان، و نهایتاً نوع واکنش و تصمیم گیری در ارتباط با ایران را دارند، نظیر «شورای امنیت ملی، پنتاگون، کنگره و وزارت خزانه داری» بعنوان نهاد های سیاسی، امنیتی و اقتصادی ج.ا.ایران را یک تهدید مستمر و فزاینده می دانند. کانون تبیین منطقی پژوهش حاضر اینست که آمریکا هیچ زمان و تحت هیچ شرایطی رویکردی در قالب لیبرال و همکاری جویانه را با ج.ا.ایران را در دستور کار واقعی و راهبردی خود قرار ننهاده است. ج.ا.ایران از بعد انقلاب اسلامی مورد حمله، دشمنی و فضا سازی ددمنشانه آمریکا قرار گرفت. اگر بخواهیم یک چهارچوب رفتاری مشخص را برای ایالات متحده در شیوه مواجهه با ج.ا.ایران تدوین و تشریح کنیم این کشور در وهله ی اول سعی کرد ج.ا.ایران را به عنوان یک تهدید نامتقارن و غیرمعمول در سطح جهانی معرفی کند. دوم تلاش برای توجیه کردن دیگر کشورها که این تهدید یعنی ج.ا.ایران باید محاصره و سدبندی بشود که این وضعیت را می توان بصورت عینی و فکت در ارتباط با حمایت همه جانبه آمریکا، غرب و متحدین این کشور در تحریک حزب بعث عراق در حمله به ایران مشاهده کرد. در این دوره ضمن حمایت از عراق الگوی مهار دوجانبه با هدف عدم پیروزی ایران و تضعیف کشورمان در اولویت فوری آمریکا قرار داشت. ضمن اینکه عراق را شروع کننده جنگ معرفی نکردند و از واژه «وضعیت» بجای یورش و تجاوز عراق به ایران استفاده کردند. استراتژی مهار دوجانبه را در ارتباط با ایران و عراق اجرا کردند که هدف اصلی این موازنه دوجانبه متمرکز بر محاصره ایران و حذف این کشور از نظر نظامی و ژئوپلیتیکی و دفع تحرک راهبردی ایران بود. در دوران بیل کلینتون بعد از جنگ تحریم های گسترده اقتصادی از سوی آمریکا بطور خاص تحریم داماتو شروع شد که قطع منابع حاصل از فروش انرژی فرسایش اقتصادی و راهبرد توان فرسایی ج.ا.ایران هدف این رویکرد خصمانه بود. با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی و طرح بحث گفت و گوی تمدن ها ج.ا.ایران با تاکید بر فهم مشترک و منطق مفاهیم به صلح جهانی مذاهب و ادیان الهی کمک شایانی کرد. در همان زمان اتفاق تروریستی ۱۱ سپتامبر رخ داد و آمریکا به رهبری ناتو به افغانستان حمله کرد تحت لوای مبارزه با تروریسم القاعده در ان ایام ایران کمک اطلاعاتی زیادی به غرب انجام داد اما مجدداً بوش پسر ج.ا.ایران را تحت محور شرارت قرار داد که هدفش تنگ شدن حلقه امنیتی و متعاقباً حمله نظامی به کشورمان بود. آقای اوباما با تز حقوقی و نه سیاسی بروی کار آمد اما ضمن حفظ و تداوم رویکرد سختگیرانه و عدم ارائه هیچ سیاست تشویقی قابل توجهی همچنان تشدید تحریم های اقتصادی و انباشت قطعه نامه های شورای امنیت

را در ارتباط با ج.ا.ایران دستور کار قطعی خود قرار داد. محدود ساختن هر چه بیشتر ارتباطات اقتصادی، تجاری ج.ا.ایران و هدف گیری متمرکز حذف منابع اقتصادی و درآمدی ج.ا.ایران را هدف محوری خود قرار داد. در این دوران اوباما ترکیه، عربستان، رژیم صهیونیستی را بعنوان عاملان موازنه سازی مثلثی و «ترویج افراط گرایی سنی و تکفیری داعش را در محیط پیرامونی علیه ج.ا.ایران فعال و تکثیر کرد». دونالد ترامپ بعنوان یک شخصیت مخرب در عرصه جهانی باروی کار آمدن راهبرد تقریبا موازنه فراساحلی یا از راه دور را با هدف مقابله عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار قرار داد. بعد از آنکه نتوانست به اهداف خود نائل آید اقدام به ترور فرمانده ارشد ایران و به شهادت رساندن شهید حاج قاسم سلیمانی اقدام کرد. تقریبا این دیدگاه را نهادینه کرد که آمریکا رویکرد تهاجمی و دگرستیز با ج.ا.ایران را با خشونت و ضدیت بیشتری بازطراحی کرده است. جو بایدن هم بعد از ترامپ به قدرت رسید و رویکرد موازنه یا استراتژی دون متعارف را برگزید که با استفاده از مخالفان داخلی، مردم را از دولت جدا کند و در مرحله بعدی مردم و دولت را در مقابل حاکمیت قرار بدهد. رویکرد بایدن تقریبا ترکیبی از سیاست ها و دکترین های مخرب روسای جمهور قبلی را در تضاد با ج.ا.ایران را انتخاب و پایه ریزی کرده است. شاخص ها و فکت هایی که نشان از عدم پذیرش منافع راهبردی ایران در راهبرد کلان و ثابت آمریکا دارد را می توان در قالب یک مجموعه ترکیبی از اقدامات تهاجمی و منازعه جویانه نام برد شامل: تاکید بر استمرار و انباشت تحریم ها، فعال نگه داشتن تهدید دائمی حمله نظامی، همکاری با بازیگران معارضا جو علیه ایران مانند عربستان سعودی، ترکیه، رژیم صهیونیستی و تقویت و توسعه گروه های تکفیری و تروریستی در محیط فوری امنیتی ج.ا.ایران. تشکیل ائتلاف های منطقه ای منهای حضور ج.ا.ایران، تلاش برای تعیین جایگاه صفر منطقه ای برای ایران، تبلیغ و معرفی ج.ا.ایران بعنوان کشور نامطلوب و غیرنرمال در عرصه منطقه و جهانی، تمدید وضعیت اضطراری علیه ایران توسط روسای جمهور آمریکا، در لیست تروریست قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بعنوان تنها نیروی واقعی مبارزه با تروریسم تکفیری در منطقه اقدام جدی و فوری کرده است. خروج یکطرفه از توافق برجام که طبق موازین حقوق بین الملل مورد نگرش واقع شد حاصل بیش از ده سال زمان و تلاش مستمر بود. اقدام به شهادت رساندن مظلومانه فرمانده سپاه قدس در خاک عراق، نهایتا جو بایدن تمام اقدامات مخرب و پیشین ترامپ را لغو کرد اما تحریم های ظالمانه را تشدید کرد و به معاهده رسمی برجام بازنگشت. مجموعه این اقدامات نشان از یک گزاره راهبردی دارد، اینکه آمریکا ج.ا.ایران را بعنوان یک تهدید مصنوعی و غیرواقعی در ذهنیت دائمی تفکر خود تعیین و تعریف کرده است و رویکرد رئالیسم تهاجمی را در ارتباط با ج.ا.ایران بازتعریف و بازطراحی کرده است. هدف محوری نگارنده در تحقیق حاضر ارائه پاسخ به این سوال اصلی و محوری است. راهبرد کلان ایالات متحده در مواجهه با ج.ا.ایران دارای چه شاخص ها و ابعادی است؟ استراتژی های آمریکا از بعد انقلاب چه همسویی و انطباقی با گزاره های رئالیسم تهاجمی دارد؟ هر دوره مختلف روسای جمهور آمریکا کدام نوع راهبرد موازنه سازی را انتخاب کرده اند؟

-پیشینه تحقیق:

درباره پیشینه پژوهش، با توجه به موضوع مقاله، می توان تحقیقاتی نزدیک به حوزه موضوعی مقاله استخراج کرد:

۱- مقاله با عنوان «راهبرد کلان آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دولت جو بایدن»: سیاست ژئوپلیتیک زدایی تا مشروعیت زدایی»، مطالعات راهبردی آمریکا، سال ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴

۰۰، صص ۴۳-۶۶. نویسندگان همت الله شمولی و علی باقری دولت آبادی، استدلال می کنند: آمریکا و ایران تا کنون روابطی خصومت آمیز و تنش آلود را تجربه کرده اند. در طول این مدت کاخ سفید از هیچ تلاشی برای تغییر حکومت ایران چشم پوشی نکرده اند. پرسش اصلی پژوهش این هست که راهبرد جدید آمریکا برای مقابله با ج.ا.ایران در دوره جو بایدن چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش به ژئوپلیتیک زدایی در خارج و مشروعیت زدایی در داخل را بعنوان دو راهبرد جدید آمریکا برای مقابله با ایران اشاره دارد. در این رابطه استراتژی تهی سازی ظرفیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در منطقه با هدف «تضعیف، تسلیم و تغییر رژیم است».

۲- مقاله با عنوان «بین الملل گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معمای امنیتی جمهوری اسلامی برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا»، امنیت ملی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۴۹-۲۷۸. نویسندگان استدلال می کنند فشارهای بین ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تاکید بر رویکرد بین الملل گرایی تهاجمی چه شرایطی را برای ج.ا.ایران ایجاد کرده است. در پاسخ به این سوال در سه بازه زمانی مختلف بین الملل گرایی تهاجمی (جرج بوش پسر، باراک اوباما، دونالد ترامپ) سیاست خارجی ایران را چگونه متأثر از خود ساخته است؟ فرضیه مذکور ادعا می کند که سیاست خارجی آمریکا از ۱۱ سپتامبر تاکنون یکنواخت نبوده و سیاست خارجی ج.ا.ایران را به سمت یک نوع راهبرد تهاجم-دفاع سوق داده است. و زمانیکه فشارها کاهش پیدا کرده است ج.ا.ایران رئالیسم تهاجمی را اتخاذ کرده است. تهاجم-قدرت یعنی کمربند امنیتی خود را افزایش داده است.

-روش تحقیق:

روش پژوهش تحقیق حاضر کیفی است. داده ها با استفاده از رویکرد تحلیل اسنادی مورد بررسی قرار گرفته اند. به منظور گردآوری داده ها به منابع کتابخانه ای از جمله کتاب ها، مقالات، و محدود اینترنت مراجعه شده است. ابزار گردآوری داده ها و اطلاعات نیز فیش برداری است.

-چهارچوب تئوریک:

-رئالیسم تهاجمی:

واقع گرایی تهاجمی از زمره نظریه های مطرح در روابط بین الملل است که شارحان آن ابتدا پنج مفروض را مطرح کرده و شاکله اصلی استدلال های آنها به منظور تبیین سیاست بین الملل نیز مبتنی بر این چند اصل بنا می گردد. از جمله اینکه ساختار نظام بین الملل آنارشیک است، قدرت های بزرگ همواره میزانی از تمایلات و توانمندی های تهاجمی را دارند، دولت ها هیچوقت نمی توانند نسبت به اهداف و نیات دیگر کنشگران اطمینان کامل داشته باشند، و بنابراین عنصر اساسی حاکم بر الگوی رفتار آنها بی اعتمادی است. بقا محوری هدف محوری دولت های حاکم است. به باور واقع گرایی تهاجمی، این سیستم بین المللی آنارشیک و توزیع قدرت است و نه ماهیت انسانی که به مثابه دست نامرئی آدم اسمیت رفتار تمام قدرت های بزرگ را شکل می دهد. ساختار بین المللی انگیزه قدرتمندی را برای کشورها ایجاد می کند. تا به دنبال فرصت هایی برای بدست آوردن قدرت و تاثیرگذاری بر کشورهای رقیب باشند. الزامات ساختار به شدت آنارشیک، قدرت

های بزرگ را وادار می کند تا امنیت خود را با استفاده از سیاست خارجی توسعه طلبانه و همچنین بهره گیری از فرصت ها برای بدست آوردن قدرت بیشتر و تضعیف رقبای بالقوه، به حداکثر برسانند. کشورهای با میزان قدرت بیشتر از دولت هایی با قدرت کمتر، امنیت بیشتری دارد. به این صورت می توان گفت که حداکثر قدرت منجر به حداکثر امنیت می گردد و حداکثر امنیت نیز باعث حداکثر بقای کنشگران می شود. (فتیحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۷۶). در نتیجه بنابر آنچه ذکر گردید، مرشایمر اعتقاد دارد که دولت ها برای اطمینان از امنیت خود و رسیدن به این مفهوم که امن ترین موقعیت در نظام بین الملل همان کسب جایگاه هژمونی منطقه ای است. قدرت خود را به حداکثر می رسانند. نظام بین الملل که ماهیتی آنارشیک دارد و بی اعتمادی در این سیستم حاکم است. دولت ها را مجبور می کند که جهت حفظ موجودیت خود در سیستم بین الملل، توانایی خود را افزایش دهند. و حد و حصری در این باره نشاناسند، چرا که در پی کسب هژمونی هستند. در نتیجه مفهوم پایه رئالیسم تهاجمی این است که رفتار کشورها و حتی قدرت های بزرگ ریشه در یک ترس ذاتی در مورد بقاء و تهدید دیگر کنش گران دارد. که این ترس از ساختار آنارشیک نظام بین الملل برمی خیزد. هر قدرتی در پی آنست که با تهاجم به هژمونی دست یافته و از این طریق تهدید بالقوه دیگران را در منطقه و نزد کشورهای همجوار خود و سپس اگر توانست در سطح جهانی از بین ببرد. پس در رفتار قدرت های بزرگ نمی توان به دنبال حسن نیت و عملکرد های خیرخواهانه گشت زیرا هژمونی برای امنیت بیشتر از رفتار تهاجمی دولت هاست. در حقیقت واقع گرایی تهاجمی با تاکید بر آنارشی در محیط بین المللی، این گونه بیان می شود که رقابت های سیاسی و نظامی ویژگی دائمی روابط قدرت های بزرگ است. براین اساس، قدرت های بزرگ نه به دنبال امنیت نسبی بلکه به دنبال امنیت مطلق هستند. در نتیجه قدرت های بزرگ از فرصت پیش آمده استفاده می نمایند تا در مناطق نفوذ و مناطق استراتژیک جهان رخنه کنند. و با کاهش قدرت و نفوذ سایر قدرت ها، عملاً میزان بیشتری از امنیت را نصیب خود گردانند. امنیت مطلق یکی از مهمترین اصول واقع گرایی تهاجمی است. که اقدامات تهاجمی قدرت های بزرگ در راستای آن صورت می گیرد. (حسن زاده و گودرزی، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۹) در منطق نورئالیسم تهاجمی، قاعده عمل دولت ها بیشینه سازی قدرت در نظام بین الملل آنارشیک است. که به هژمونیک گرایی تعیین می بخشد. چون تنها راه بقاء، در چنین نظامی، افزایش حداکثری قدرت نسبت به دیگران است. ریشه این دغدغه در میل قدرت های بزرگ برخوردار از قابلیت نظامی تهاجمی به وارد آوردن ضربه به یکدیگر و نتیجتاً در پی بی اعتمادی و سوءظن دولت ها به اهداف و نیت یکدیگر ریشه دارد. دولت ها با افزایش قدرت به گسترش حوزه اطلاق منافع ملی می پردازند. و سرانجام کسب موقعیت هژمونیک را جستجو می کنند. هدف غایی هر قدرت بزرگ، بیشینه سازی سهم خود از قدرت جهانی و سیطره جویی است تا به تنها ابرقدرت تبدیل شود. برای آنکه یک دولت به هژمون تبدیل شود، باید سه شرط را برآورده سازد: به هژمون منطقه ای تبدیل شود، قدرت زمینی و ثروت بدست آورد و تسلیحات هسته ای در اختیار داشته باشد. هر یک از این شروط نمایانگر گامی به سوی کسب قدرت اند. مرشایمر در بررسی استراتژی های قدرت های بزرگ برای کسب هژمونی منطقه ای، به دو استراتژی اشاره می کند: استراتژی افزایش قدرت نسبی، استراتژی کنترل متجاوزان و و پیش گیری از روی آوردن آنها به کسب قدرت نسبی به ضرر دولت مجری استراتژی کسب قدرت، شامل جنگ و تصرف، باج خواهی باری امتیازگیری از رقیب از طریق تهدید به کاربرد زور، و به جان هم انداختن یا پرهیز از مصالحه دادن می گردد. در سوی دیگر این بازی، استراتژی های معطوف به کنترل تجاوز قرار دارند. یکی از این استراتژی ها موازنه سازی است. که متضمن موازنه بخشی درون گرا، تشکیل اتحادهای بین المللی (موازنه بخشی برون گرا) یا تلفیقی از این دو می باشد. از این رو قدرت های بزرگ سودای هژمون

شدگی در منطقه خود را دارند و درعین حال، از هم ترازوی و هژمون شدگی سایر قدرت های بزرگ در مناطق مربوطه شان جلوگیری می کنند. مرشایمر آمریکا را یک هژمون منطقه ای می پندارد نه جهانی هژمون منطقه ای که برپایه استقرار هژمونی خود، درصدد جلوگیری از هژمون شدن سایر قدرت ها در سایر مناطق بر می آید. بنابراین، موازنه سیاستی با هدف حفظ موقعیت هژمونیک آمریکا در توازن قوای جهانی است. (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۳۷-۲۳۸).

-انطباق و پیوستگی پژوهش و تئوری رئالیسم تهاجمی:

بنابراین آنچه که در نوع و ماهیت کنشگری آمریکا از بعد انقلاب اسلامی در رابطه با ج.ا.ایران مشهود است، اینست که آمریکا در هیچ دوره ای از روسای متفاوت جمهوری این کشور حاضر به پذیرش منافع و نقش ایران نشده است، حتی فراتر از این همواره سعی کرده است ج.ا.ایران را به عنوان یک بازیگر غیرنرمال، تهدید واقعی و ضد صلح معرفی کند بعبارتی جامع تر از منظر سیاست بین الملل، آمریکا بازی با حاصل جمع صفر و حتی منفی را در ارتباط با ج.ا.ایران برگزیده است، مجموعه این موارد نشان از وضعیتی دارد که مولفه ها و گزاره های آن انطباق و پیوستگی صریح موضوع پژوهش با رویکرد رئالیسم تهاجمی را تایید می کند. در ادامه تلاش خواهیم داشت با تجزیه و تحلیل داده ها و فکت های موجود فرضیه مذکور را اثبات کنیم.

-راهبرد ثابت و کلان ایالات متحده در ارتباط با ج.ا.ایران:

از نگاه آمریکا ایران همواره یک دغدغه مهم استراتژیک و یک چالش پیچیده بوده است. آمریکا، ج.ا.ایران را یک نظام حکومتی غیرعادی می داند. که نظام جهانی مطلوب آمریکا را نپذیرفته و منافع حیاتی آن را در جهان به خطر انداخته است. ایران در دو دهه اخیر، تهدیدی اصلی برای امنیت ملی آمریکا محسوب شده است. در دوران دولت های بوش و اوباما، مقامات ارشد سیاسی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا از ایران بعنوان بزرگترین تهدید امنیت ملی این کشور یاد کرده اند. مایک مک کانل، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، در آغاز دوران رسایت جمهوری اوباما، ایران را بزرگترین تهدید آمریکا دانست. هدف اصلی همه دولت های آمریکا ایجاد تغییر در ایران بوده است. این تغییر می تواند در ساختار نظام ج.ا.ایران باشد یا در رفتار آن، یعنی با رژیم حاکم تغییر کند یا سیاست های آن عوض شود. همه دولت های آمریکا از الگوی محدودسازی، مهار، مقابله کم شدت و موازنه گرایی در برخورد با ایران بهره گرفته اند. (نیکمنش، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۱۸). ایران و آمریکا طی چهل و دو سال گذشته روابط خصومت آمیز و پرتنش را تجربه کرده اند. ایران، آمریکا را به یکجانبه گرایی، تلاش برای سلطه بر جهان، نادیده گرفتن حقوق دیگر کشورها، بی اعتنائی به اخلاق و حقوق بین الملل، مداخله در امور داخلی خاورمیانه، استقبال از جنگ و خشونت بجای مدارا و در یک کلام نماد برجسته استکبار، استعمار و استثمار در جهان متهم کرده است. در مقابل کاخ سفید نیز از ایران بعنوان عامل ناامنی در خاورمیانه نام برده که مانعی بر سر صلح اعراب و اسرائیل است. و از گروه های مقاومت در جهان حمایت می کند. همچنین واشنگتن در چهار دهه گذشته پیوسته تهران را به نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای و دامن زدن به تروریسم متهم کرده است. ادعاهایی که تا کنون در اثبات آنان ناکام مانده است. این درحالی است که تهران فهرستی از خاطرات تلخ را در ذهن خود داشته و پیوسته آنرا مرور می کند. این لیست از کودتای ۲۸ مرداد و کاپیتولاسیون قبل از انقلاب شروع و تا اثبات جاسوسی آمریکا در ایران (اشغال سفارت آمریکا) حمایت و تشویق صدام برای حمله به ایران، تهدیدها، تحریم ها و تلاش برای تغییر رژیم و در آخرین مورد ترور فرمانده ارشد سپاه قدس ایران سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را پس از انقلاب اسلامی دربر می گیرد. به نحویکه می توان گفت دیوار بی اعتمادی

بین دو کشور به هیچ وجهی به آسانی قابل فروریختن نیست. همین ناامیدی از سوی آمریکا برای احیای روابط و ناکام ماندن پروژه‌هایی همچون نفوذ، انقلاب رنگی، تهدید خارجی، تحریم‌ها و فشارها موجب گردید تا واشنگتن به ابزارها و سیاست‌های جدیدی برای مهار ایران در خاورمیانه متوسل شود. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در مارس ۲۰۲۱ منتشر شده چهارده بار نام چین، پنج بار نام روسیه، چهار بار نام ایران و سه بار نام کره شمالی برده شده است. این مساله نشان می‌دهد برای آمریکا همچنان مقابله با ایران در دستور کار و اولویت قرار دارد. و حتی اهمیت آن از کره شمالی هم بیشتر است. در این سند آورده شده است بازیگران منطقه مانند ایران و کره شمالی درحالی که متحدان و شرکای ایالات متحده را تهدید می‌کنند. و ثبات منطقه را به چالش می‌کشند. همچنان به دنبال توانایی‌ها و فن‌آوری‌هایی هستند که بتوانند به آنها قابلیت تغییر بازی را بدهد. (شمولی و باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰: ۴۶). در واقع می‌توان اینگونه بیان کرد که رهیافت و رویکرد مستمر و پایدار آمریکا در ارتباط با ج.ا.ایران دارای شاخص‌ها، گزاره‌ها و مولفه‌های نهادین شده و استمرار یافته‌ای دارد که نشان این نکته بسیار استراتژیک دارد. که آمریکا در هیچ دوره‌ای از بعد انقلاب اسلامی رویکرد همکاری جویانه و پذیرش منافع نسبی ج.ا.ایران را نداشته است. و رفتارهای خصمانه و ستیزه جویانه را در قالب یک راهبرد کلان به شکل روش‌ها و تاکتیک‌های متنوع و پیچیده دنبال می‌کند. تهدید، تنبیه و تحریم پایه‌های بنیادین راهبرد کلان استراتژیک آمریکا هستند. در واقع آمریکا در هیچ زمانی نقش و منافع ایران را برسمیت نشناخته است. رویکرد حقوقی و پذیرش هویت، حقوق و منافع ج.ا.ایران تقریباً جایگاهی در دیدگاه غالب و کلان آمریکا ندارد. قدر مسلم دیدگاه و منظرهای کلان سیاسی و امنیتی «موازنه‌سازی، سد نفوذ، ضدیت بنیادین» با منافع راهبردی ایران نوع مواجهه آمریکا با ج.ا.ایران را ترسیم و طراحی می‌دهد.

- بیان مصادیق و مولفه‌های فک رفتاری آیالات متحده:

- تداوم دیپلماسی تهدید و اجبار:

در طول سالیان گذشته آمریکا به دنبال تاثیر بر رفتار ج.ا.ایران با بهره‌گیری از ابزار نظامی بوده و الگوی حاکم بر رفتار آمریکا در برابر ایران در چهارچوب دیپلماسی اجبارآمیز قابل درک و تحلیل است. در دهه اول انقلاب شکل تعامل آمریکا بر مبنای دیپلماسی اجبار بلوکی استوار بود. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و و سپس تحمیل جنگ به ایران فرصت مناسبی بود که آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه تقویت کند. مقامات آمریکا احتمال بسته شدن تنگه هرمز و آثار منفی و مخرب قطع صدور نفت به کشورهای صنعتی را به عنوان بهانه و پوشش این اقدام مطرح و کشورهای اروپایی را نیز به یاری طلبیدند. آمریکایی‌ها در این دوره موازنه‌ی نظامی و سیاسی موجود و تعمیق آنرا مغایر با نقش هژمونیک خود در منطقه دانسته و این وضع را برای خود بحران جدیدی تلقی می‌کردند. از این رو به جای تن دادن به پایان جنگ و رفتار بر اساس حقوق بین الملل سعی کردند به مدیریت بحران پرداخته، با پیروی از سیاست چماق و هویچ و با تهدید و تطمیع به ایران فشار بیشتری وارد کنند. مطابق اظهارات کارشناسان و مقامات آمریکایی، هدف راهبرد آمریکا در این مرحله، تضعیف ایران و سپس وارد کردن آن به پشت میز مذاکره بدون مداخله‌ی مستقیم می‌باشد. حتی بدین خاطر ایالات متحده علاوه بر دامن زدن به جو بین المللی علیه ایران بخصوص در سازمان ملل از راه‌های گوناگون ایران را تحت فشار قرار داد. از بین رو در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق نقش آمریکا بسیار پررنگ تر می‌شود. پس از عملیات کربلای ۵ در ۵۶۳۱ که نقطه اصلی تحول جنگ محسوب می‌شود. تصمیم‌گیران

آمریکایی مصمم می شوند. تا راسا وارد عمل شده و کنترل جنگ را رد اختیار بگیرند. ناوهای جنگی پس از تصویب قطعنامه ۸۹۵ در شورای امنیت در تاریخ ۹۲ تیرماه ۸۵۳۱ وارد خلیج فارس شدند و بنابه درخواست کویت برای اسکورت نفتکش های این شیخ نشین پرچم خود را بر نفتکش های کویتی نصب کردند. با این کار عامل فشار ج.ا.ایران بر کشورهای عربی منطقه را که حامی صدام بودند، سلب نمود. همچنین در این دوره، ما شاهد بمباران اسکله ها و سکوهای نفتی ایران (رشادت، سلمان، مبارک) و ناوهای ایرانی سهند جوشن و ایران ایر توسط نیروهای آمریکایی هستیم. (امینیان و عسکریان، ۳۹۳۱: ۸۴-۹۴).

- رویکرد مکمل و ترکیبی تحریم اقتصادی و تهدید نظامی:

این استدلال که که تبدیل شدن کاربرد نیروی نظامی از یک جایگزین به مکملی برای تحریم و ممنوعیت تجاری منجر به کارآمدی آنها می شود. بدین معناست که گزینه نظامی می تواند هم جایگزین و هم مکمل تحریم و ممنوعیت باشد. اگر تحریم کننده همزمان با ادامه تحریم ها و ممنوعیت های تجاری اراده و عزم خود را برای انجام عملیات نظامی (که به احتمال زیاد هزینه های بیشتری نسبت به تحریم ها یا ممنوعیت تجاری برای کنشگر تحریم شده و شرکای اقتصادی اش دارد)، به منظور رسیدن به اهداف خود نشان دهد، احتمال کارآمدی تحریم ها بیشتر می شود. تحریم کننده از این طریق می تواند سود-هزینه کنشگر تحریم شده و دیگر کنشگران را به سود کارآمدی تحریم یا ممنوعیت تجاری تغییر دهد. با این شیوه تحریم کننده از یک طرف بر تحلیل هزینه-سود کنشگر تحریم شده تاثیر می گذارد و ممکن است تحریم و ممنوعیت با کارآمدی سیاسی برسد. و از طرف دیگر، بر تحلیل سود-هزینه کنشگران دیگر و به ویژه شرکای اقتصادی کنشگر تحریم شده تاثیر می گذارد، و منجر به کاهش روابط اقتصادی آنها با کنشگر تحریم شده و کارآمدی اقتصادی بیشتر تحریم و ممنوعیت شود. (امینیان و عسکریان، ۳۹۳۱: ۲۵-۳۵). در واقع سیاست آمریکا عملاً از پیگیری متوازن دو ابزار فشار و دیپلماسی خارج شد. فقط به تشدید فشار بدون مذاکره با ایران تبدیل شد. این تغییر محاسبه از وضعیت و طراحی جدید بر ضد ایران ریشه در این ادراک آمریکا از شیوه تغییر محاسبه با تهران داشته است. ایالات متحده، آن گونه که ادعا می کند به دنبال تغییر محاسبات راهبردی رهبران ج.ا.ایران در حوزه هسته ای بوده است. مطالعه مواضع واشنگتن به وضوح بیانگر آن است که مردم و جامعه ایران کلیدواژه های اصلی و هدف اساسی طراحی آمریکا هستند. (جمشیدی، ۳۹۳۱: ۴۹).

- پویایی رویکرد های تهدیدآمیز نظامی و تحکیم محاصره ج.ا.ایران:

در بخش نظامی حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در سطح منطقه ای خاورمیانه و به ویژه کشورهای همسایه افزایش یافته است. حضور نیروهای آمریکایی در عراق در قالب توافق راهبردی دو کشور نهادینه شد. حضور گسترده نظامی در افغانستان و تلاش های اخیر برای بدست آوردن پایگاه های دائمی در این کشور، همچنین توافق های متعدد با کشورهای آسیای میانه، قفقاز، و کشورهای حاشیه خلیج فارس، تنها بخش محدودی از برنامه های نظامی آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. به این اقدامات باید تلاش هاتی اخیر ناتو به رهبری آمریکا برای حضور بیشتر در منطقه خاورمیانه و به ویژه در منطقه خلیج فارس را اضافه نمود. گفتنی است از سال ۲۰۰۲ و به دنبال اجلاس ناتو در استانبول ترکیه، روند حضور اعضای این پیمان در منطقه خاورمیانه افزایش یافته است. توافق های نظامی و اطلاعاتی ناتو با ترکیه در اجلاس لیبسون پرتغال برای ایجاد سپر دفاع موشکی، تنها بخشی از فعالیت های ناتو در منطقه و کشورهای همجوار محسوب می شود که همگی با برنامه ریزی آمریکا صورت پذیرفته است.

گسترش حضور ناتو در کشورهای اطراف ایران به حدی بوده است که عده ای از کارشناسان مسایل نظامی و امنیتی صحبت از محاصره ایران توسط ناتو نموده اند. (سلفی شاهوردی و دیگران، ۸۹۳۱: ۹۱۱). در حال حاضر اگر به میزان و ماهیت حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا و بطور خاص محیط پیرامونی ج.ا.توجه داشته باشیم، متوجه این نکته خواهیم شد که آمریکا دلیل اصلی حضور نظامی خود در منطقه، احداث پایگاه های نظامی دریایی، هوایی و نظامی در کشورهای همسایه را با هدف مقابله با تهدید ج.ا.ایران توجیه می کند. در این رابطه قرارداد های بسیار کلان فروش تسلیحات غیرمتعارف، و حضور بلندمدت نظامی خود را از این منظر تنظیم و عملیاتی می کند. تقریباً در تمام جلسات و نشست هایی که با متحدان خود دارد ضمن حذف ج.ا.ایران از هر نوع پیمان امنیت جمعی و منطقه ای... سعی دارد ایران را بعنوان یک تهدید فوری و غیرعادی معرفی کند و به هر گونه اقدام و حضور نظامی خود علیه منافع راهبردی ج.ا.ایران مشروعیت بدهد.

-تشدید منازعه با الگوی جدید تهاجمی:

واشنگتن در کنار تلاش برای تقلیل جبهه های جنگ در خاورمیانه، به دنبال این بود که با استفاده از یک آرایش جدید ترکیبی مشتمل بر مولفه های متعارف و نامتعارف در برابر ایران، قدرت ایران را مهار و به متحدین خود در این رابطه اطمینان دهد. از جمله ایجاد و تقویت سیستم دفاع موشکی منطقه و ادغام سیستم راداری آن با اسرائیل، نوسازی و فروش های گسترده تسلیحات متعارف به اعراب منطقه از جمله اعلام فروش شصت میلیارد دلار تسلیحات مدرن به عربستان و در عین حال تلاش جهت ایجاد ائتلاف جهانی برای مهار قدرت متعارف ایران از طریق منع صادرات اقلام متعارف، افزایش کیفی قدرت تخریب تسلیحات متعارف، اعلام اراده سیاسی جهت استقرار عملیاتی تسلیحات هسته ای تاکتیکی و استراتژیک در منطقه و تقویت برتری استراتژیک اسرائیل در منطقه، لذا دولت آمریکا تلاش می کرد که با محوریت تهدید ایران برای منطقه و با استفاده از ابزاری های نظامی متعارف و نامتعارف، حتی تهدید هسته ای ایران در قالب ضمانت امنیتی منفی، نظم ضد ایرانی منطقه را تقویت کند. (جمشیدی، ۳۹۳۱: ۴۸-۵۸). مجموعه شواهد و قرائن نشان از این نکته دارد که اولاً آمریکا تحت هیچ شرایطی سعی ندارد منافع راهبردی ج.ا.ایران را در محیط راهبردی بپذیرد. ثانیاً بطور طبیعی هم قائل به موازنه سازی در حد تعادل و الگوی برابری یا کلاسیک نیست. ثالثاً از یک الگوی موازنه منطقه ای با حضور ج.ا.ایران بشدت مخالف است و همواره با فروش تسلیحات غیرمتعارف بسیار به کشورهای منازعه جو همانند عربستان، رژیم صهیونیستی، امارات و ترکیه سعی دارد شدت تهدید و منازعه را علیه ج.ا.تداوم ببخشد. بطور مشخص می توان به پدید آمدن وقایع ناگوار و نامتقارن امنیتی با کاهش ضریب امنیت راهبردی ج.ا.ایران اشاره کرد که بصورت مستقیم و غیرمستقیم توسط آمریکا مدیریت می شود.

-طرح اتهامات تروریستی و رویکرد مجازات تقبیحی و شرمنده سازی:

طرح اتهامات تروریستی در زمره فراگیرترین ابزارهای تهدید ساز ایالات متحده از چهره ج.ا.ایران می باشد. چراکه اولاً مفهوم تروریسم جنبه ای فراگیر، پیچیده، و در عین حال مبهم دارد. لذا بالذات قابلیت پردازش مفهومی زیادی دارد. و ایالات متحده با کمک گفتمان تروریسم جهانی به تولید ادبیات مورد نظر علیه ایران می پردازد. ثانیاً بروز برخی اقدامات تروریستی در اروپا در سالهای اخیر در مانند انفجار تروریستی در پاریس و بروکسل ۲۰۱۶ تأثیر ملموسی بر زندگی و امنیت شهروندان غربی و در نتیجه ادراکات، باورها و ارزش های آنها داشته است. در همین راستا طرح اتهامات تروریستی منتسب به ایران در کشورهای مخاطب جامعه امنیتی سازی، از مهم ترین رویکردهای

ایالات متحده در معرفی ایران به مثابه یک تهدید تروریستی است. به عنوان مثال گزارش سالیانه تروریسم وزارت خارجه آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را به انجام اقدامات تروریستی در آمریکای شمالی و جنوبی، اروپا، خاورمیانه، آسیا و آفریقا متهم کرد. بنیاد هریج نیز در گزارش سالیانه خود به عنوان ارزیابی تهدیدات فراروی منافع حیاتی ایالات متحده، ضمن طرح فهرست بلندبالایی از اتهامات تروریستی علیه ایران در نقاط مختلف دنیا، تهدیدات تروریستی ایران و متحدانش را مهم ترین تهدید بالقوه فراروی ایالات متحده می داند که باید برای جلوگیری از آن اقدامات لازم صورت گیرد. (باقری و قیصری، ۱۴۰۱: ۱۷۳). در فضای حاکم بر روابط و سیاست بین الملل بدترین نوع ارزیابی و معرفی یک بازیگر در عرصه جهانی می باشد بنحویکه این اتهام داروی دو بعد بسیار مهم است. در مرحله اول این رویکرد و اتهام زنی با توجه به رسانه های قوی که آمریکا و غرب در اختیار دارد منجر به طردشدگی، انزوای حداکثری کشور هدف می شود، و در مرحله ی دوم با تشدید اتهام زنی و معرفی یک بازیگر بعنوان حامی تروریسم فضا و افکار عمومی جهان را آماده می سازد که از حمله نظامی به آن کشور حمایت کنند. در واقع آمریکا با طرح اتهام حمایت از تروریسم به ج.ا.ایران نهایت رویکرد ستیزه جویانه و حذفی را علیه منافع و هویت راهبردی ایران دنبال می کند. که نشان از این نکته مهم دارد که پذیرش و تشدید ضدیت آمریکا علیه ایران در سطحی عمیق و گسترده نهادینه شده است.

-تهدید فزاینده با رشد مستمر حضور نظامی در محیط پیرامونی ج.ا.ایران:

بر اساس آماری که انجمن بین المللی گردآوری پایگاه ها در خصوص پایگاه های نظامی آمریکا در جهان منتشر کرده است. در حال حاضر آمریکا در ۱۳۰ کشور جهان و در مساحتی بالغ بر ۳ میلیارد هکتار دارای ۷۳۷ پایگاه نظامی است. البته این تعداد شامل گزارش ساخت و احداث پایگاه ها از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد نمی شود. و با احتساب پایگاه های جدید و در حال تاسیس در واقع تعداد پایگاه های نظامی آمریکا در جهان به بیش از یک هزار واحد می رسد. هم اکنون تعداد یک ملیون و ۱۴۰ هزار نظامی آمریکایی در این پایگاه مستقر هستند. از این تعداد ۴۰۰ هزار نظامی آمریکایی در این پایگاه ها مستقر هستند. از این تعداد ۴۰۰ هزار نفر سرباز نیروی زمینی، ۳۱۰ هزار نیروی دریایی، ۱۳۰ هزار نفر تفنگدار دریایی و ۳۰۰ هزار نفر نیروی هوایی هستند. نکته قابل توجه در این خصوص اینست که از این تعداد نفرات بیشترین میزان را خاورمیانه به خود اختصاص داده است. طبق آمار این انجمن هم اکنون ۱۳۰ هزار نیروی نظامی در کشورهای اروپایی، ۲۰۰ هزار در خاورمیانه، ۹۰ هزار سرباز در خاور دور و بقیه در سایر کشورهای جهان و بخصوص در آفریقا مستقر هستند. حضور این نیروها در خاورمیانه بخصوص در کشورهای همسایه ایران را باید از جمله مهمترین تهدیدات ایران برشمرد. در حال حاضر ۱۵ همسایه ایران فقط ارمنستان، روسیه و ترکمنستان هستند که پایگاه نظامی آمریکا را ندارند. و در بقیه کشورها پایگاه نظامی آمریکا وجود دارد. مطابق آمار سال ۲۰۰۶، آمریکا در همسایه غربی ایران، ۱۴ پایگاه نظامی در استان های کرکوک، اربیل، سلیمانیه، بغداد، الانبار، و موصل دارد. که به این کشور امتیازی خاص در هرگونه حمله احتمالی در آینده می دهد. اگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که جزء متحدین قدیمی ایالات متحده هستند. بگذریم باید توجه نمائیم که آمریکا حتی در کشورهایی که همسایه ایران نیستند اما به ایران نزدیک هستند. مانند: تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان نیز پایگاه نظامی دائر کرده است. افزایش این پایگاه های نظامی هنگامی که با تهدیدات آمریکا برای حمله به ایران و اعزام ناوهای جنگی به منطقه همراه بوده است. ضریب تهدیدات علیه ایران را مضاعف می سازد. (افتخاری و باقری دولت آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱).

-پذیرش احاله ی مسئولیت آمریکا از عربستان در قبال ج.ا.ایران:

یکی از اقدامات مهم آمریکا علیه ج.ا.ایران همکاری و نزدیکی بیشتر به عربستان به منظور برقراری موازنه در منطقه و خنثی کردن هژمونی ایران در منطقه می باشد. ایران و عربستان سعودی همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تاثیر گذار جهان اسلام در خارومیانه و خلیج فارس مطرح بوده اند و هر یک بنا به دلایل مشابه و متفاوت نقش برتری را برای خود در روند تحولات منطقه ای قائل می باشد. ج.ا.ایران و عربستان با توجه به ظرفیت ها و ویژگی های خود دو بازیگر مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می شوند. جایگاه انکار ناپذیری بر معادلات منطقه دارند. بنابراین آمریکا سعی دارد با برتری و حمایت از عربستان سعودی از هژمونی ایران در منطقه جلوگیری کند. رئالیست ها معتقدند چون افزایش قدرت یک کشور به تهدید جدی برای بقاء کشورهای دیگر منجر می شود. از این رو، کشورهای دیگر تلاش می کنند تا افزایش آن قدرت را با قدرت مهار کنند. تمایل یک دولت به افزایش قدرت در صورت موفقیت بدان معناست که آن دولت این توان را دارد تا سایر دولت ها را تحت سلطه ی خود قرار دهد. بر این مبنا اگر در میان دولت هایی که با همدیگر همسایه هستند یک دولت به لحاظ مولفه های قدرت به چنان موقعیتی برسد که از همسایگان خود برتر باشد. آن همسایه ها یا به صورت جداگانه و یا در قالب اتحاد ائتلاف به آن برتری واکنش نشان می دهند. و به ابزارهای مختلفی متوسل می شوند. این دو راهبرد، یعنی راهبرد ایجاد موازنه و احاله ی مسئولیت، اصلیتزین استراتژی هایی هستند که قدرت های بزرگ از آنها برای جلوگیری از برهم خوردن موازنه قوا توسط مهاجمین استفاده می کنند. با ایجاد موازنه کشورهای مورد تهدید به طور جدی خودشان را متعهد به مهار رقیب خطرناکشان می کنند. به عبارت دیگر آنها تمایل دارند که بار مسئولیت بازدارندگی و یا مهار رقیب خطرناکشان کنند. بعبارت دیگر آنها تمایل دارند که بار مسئولیت بازدارندگی و یا مبارزه با مهاجم را در صورت نیاز به دوش کشند. با راهبرد احاله مسئولیت آنها سعی می کنند تا قدرت بزرگ دیگری را وادار به کنترل و مهار مهاجم کنند. در صورتیکه خود در هاشیه باقی می مانند. غالباً به این دلیل که کشور احاله مسئولیت از هزینه های مبارزه با مهاجم در صورت شکلگیری مهاجم در صورت شکلگیری جنگ در امان بماند. احاله مسئولیت به معنای عدم تلاش و هزینه دهی یک قدرت بزرگ برای موازنه سازی در برابر هژمون و احاله مسئولیت به سایر قدرت های بزرگ است. از جمله راه هایی که ایالات متحده برای کنترل ایران در نظر گرفته است. حمایت از یک قدرت منطقه ای دیگر در مقابل ج.ا.ایران است. از این پس ایالات متحده آمریکا تلاش نمود از سیاست تک ستونی در جهت مقابله با ایران استفاده نماید. از این رو به نظر میرسد عربستان سعودی به طور طبیعی مورد توجه آمریکا قرار بگیرد. چرا که قدرت اصلی در این سیستم در منطقه خلیج فارس بعد از انقلاب عربستان سعودی بود. این کشور مهمترین متحد منطقه ای ایالات متحده می باشد که به ایفای نقش اساسی در رقابت بین ایران و آمریکا می پردازد. سعودی تنها کشوری است که در سال های اخیر به دلیل مطرح بودن هلال شیعه تغییر ساختار قدرت در عراق و گسترش نفوذ منطقه ای ایران دارای توان موازنه سازی با کمک آمریکا در مقابل قدرت روزافزون ایران برخوردار است. بررسی رفتار استراتژیک عربستان سعودی نشان می دهد که این دولت به احاله مسئولیت امنیتی خود به آمریکا علاقه مند است. و تشکیل ائتلاف در برابر ایران را بررسی می کند. (سعید زاده و گودرزی، ۱۳۹۶: ۷۹-۸۲). امروزه میان آمریکا و عربستان همسویی راهبردی زیاد و چشمگیری در خصوص بسیاری از روندهای جهان اسلام به ویژه ضرورت کنترل ایران شکل گرفته است. استنباط سعودی ها این است که اگر نقش و نفوذ رو به گسترش ایران گرفته نشود نظم غرب آسیا در آینده با محوریت ایران خواهد بود. در این رابطه عادل جبیر در کنفرانس مونیخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۷

گفت، ترامپ معتقد به مهار ایران است ما هم همینطور. (فتحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۹).

- تداوم و تکرار راهبرد ایران هراسی:

ایران هراسی به معنای یک سیاست، طی سالیان متمادی برای اهداف مختلف از جانب آمریکا بکار گرفته شده است. در این راهبرد منفی معرفی کردن این کشور با عناوین مختلف همانند، یک کشور بی فرهنگ، محور شرارت، بزرگترین حامی تروریسم در دنیا اشاعه می دهد، بزرگترین تهدید برای همسایگان، تهدیدی برای صلح جهانی، اتهام به ایران برای طرح و توطئه به منظور نسل کشی یهودیان در آینده و موارد مشابه تلاش می شود تا هم ذهنیت ها در رابطه با این کشور و اهداف آن شکل دهد و هم محدودیت های رفتاری را در کنش های بین المللی این کشور ایجاد نماید. روابط دو کشور در دوره ترامپ تا کنون ۲۰۲۰ باثبات ترین روابط خصومت آمیز بوده است. خروج آمریکا از توافق هسته ای، تجدید اعمال تحریم ها، ادعای حمایت از تروریسم توسط جمهوری اسلامی، مخالفت با برنامه موشکی ایران، قرار دادن سپاه پاسداران ایران در فهرست گروه های تروریستی، قرار دادن نام برخی مقامات ارشد جمهوری اسلامی در فهرست تحریم، و همچنین ترور فرمانده سپاه قدس ایران در بغداد، نمونه هایی از اقدامات دولت آمریکا علیه ایران می باشد. از آنجا که منطقه خاورمیانه همچنان از اولویت های استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا می باشد. اصل اساسی راهبرد دولت های آمریکا پس از انقلاب اسلامی تمرکز بر ایران بعنوان تهدید اساسی منطقه ای است. از منظر حضور و نفوذ منطقه ای نیز سیاست ایران هراسی منجر به افزایش نیروهای آمریکایی در منطقه گشته و آنرا توجیهی در جهت مقابله با تهدیدات ناشی از ایران در منطقه می داند. در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در این ارتباط آمریکا با حفظ روابط تنش آلود با ایران براحتی می تواند حضور در منطقه را برای دولت های همسایه ایران توجیه کند. در طول سالیان پس از انقلاب اسلامی، راهبرد ایران هراسی شامل محورهایی بوده که از جانب آمریکا پیگیری شده است. (معراجی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۴).

- تثبیت و بازطراحی موازنه قوای نوین منطقه ای:

آمریکا تداوم برنامه هسته ای، فعالیت های جاری منطقه ای و افزایش توان موشکی جمهوری اسلامی ایران را به ضرر امنیت و منافع ملی خود و متحدان منطقه ای اش در نظر می گیرد. نگاه غالب و استراتژیک در آمریکا این است که بهترین نظم منطقه ای در شرایطی است که موازنه قوا بین قدرت های عمده آن برقرار باشد تا هزینه آمریکا برای تحت کنترل گرفتن روندهای جاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن منطقه به حداقل ممکن برسد. این رویکرد که با روی کار آمدن دونالد ترامپ بیشتر توفیق شده، به نوعی بر جریان اصلی اروپایی (انگلیس، آلمانف و فرانسه) هم تاثیر گذاشته و به ویژه مورد حمایت و تشویق متحدان اصلی منطقه ای آمریکا (رژیم صهیونیستی و عربستان) قرار گرفته است. بر همین مبنا آمریکا و متحدانش ارتباط مستقیمی بین برجام و مهار نقش منطقه ای و محدودیت برنامه موشکی ایران برقرار کرده اند. که حاصل آن اتخاذ سیاست «فشار حداکثری» با هدف تضعیف قدرت ایران از درون و به تبع مهار نقش فزاینده منطقه ای ایران می باشد تا از این طریق توازن قوا به ضرر آنها برهم نخورد (برزگر، ۱۳۹۹: ۴۰).

هدف و دیدگاه مسلط در بین نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا اینست که ج.ا.ایران نباید در هیچ شرایطی دارای توسعه نفوذ و حضور گفتمانی و بسط تحرک ژئوپلیتی داشته باشد. در واقع آمریکا جایگاه، حضور و نفوذ صفر منطقه ای را برای ج.ا.ایران تعریف کرده است. در این رابطه بدون در نظر داشتن هیچ ملاحظه ای نسبت به منافع حیاتی و راهبردی ایران در منطقه و با هدف موازنه سازی

مستمر «طرد شدگی و انزوای حداکثری ج.ا.ایران» همواره از بازیگران معارضة جو که ضدیت با نقش و جایگاه ج.ا.ایران را در اولویت های فوری خود قرار داده اند حمایت همه جانبه کرده است. بعلاقی جامع تر با تزریق حمایت های مالی، تسلیحاتی و سیاسی از رقیبان منطقه ای ایران « در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی» سعی داشته است که یک نوع نابرابری در تراز قدرت را علیه ایران بصورت مستمر و دائمی بوجود بیاورند به طوریکه ج.ا.ایران همیشه بطور خاص در حوزه مسائل مالی و تسلیحات در تنگنا و محذوریت شدید قرار داشته باشد.

-جنگ ترکیبی یا هیبریدی علیه ج.ا.ایران:

در طلیعه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران و آغاز پنجمین دهه انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری ولایت فقیه یک جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران توسط استکبار جهانی و صهیونیزم بین الملل به رهبری ایالات متحده آمریکا راه اندازی شده است. جنگ هیبریدی ناظر بر این است که کشور متخاصم با استفاده از همه ظرفیت های ممکن در ابعاد قدرت از جمله جنگ اطلاعاتی، جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی و اجتماعی، عملیات ترروپستی و در نهایت جنگ نظامی به دنبال نیل به اهداف خود در کشور هدف است. و از جمله سودمندترین و ارزان ترین روش های تحریک برای برانگیختن مناقشات هویتی درون کشور هدف است. که از طریق جنگ اطلاعاتی و استفاده از فضای مجازی به ایجاد آشوب انقلاب رنگی دامن زده و سپس به جنگ نامتعارف بدل می شود. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و با آغاز دهه پنجم، این کشور کارگزار گسترده ای علیه ایران تحت عنوان « فشار حداکثری» آغاز نمود. این کارگزار که در ادبیات نظامی به عنوان جنگ ترکیبی از آن یاد می شود. شامل طیف گسترده ای از اقدام علیه ایران می شود. که در دوره اوپاما و آغاز ریاست جمهوری ترامپ علیه کشورهای ناهمسویی نظیر ایران، چین، روسیه، کره شمالی، و... دنبال شد. هر چند به شدت و حدت آن در برخی از زمینه ها با یکدیگر متفاوت بوده است. اقدامات ضدایرانی آمریکا در این دهه در چهارچوب جنگ هیبریدی یا همان جنگ ترکیبی است. این جنگ ترکیبی از جنگ های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی است. آمریکایی ها در این نوع از جنگ، تمامی این ابزارها را با هدف اینکه بتوانند جمهوری اسلامی ایران را تضعیف و سرنگون کنند. مورد استفاده قرار می دهند. ایالات متحده بعد از دو جنگ فرسایشی عراق و افغانستان به این نتیجه رسیده است که جنگ صرفا نظامی علیه ایران چندان موثر نبوده و حتی می تواند تأثیرات مخربی برای این کشور و متحدانش در منطقه و حتی خارج از منطقه خاورمیانه داشته باشد. این بدان معنا نیست که سناریو نویسان و استرژئی نویسان کاخ سفید از معنای کنونی جنگ گذر کرده و تنها به فکر فشارها و تحریم های اقتصادی و مالی باشند. بلکه ایالات متحده از اهرم های مختلف به طور همزمان و پیوسته بهره گرفته و ایران تحت فشار سخت بین المللی قرار می دهند. امروزه سیاست آمریکا علیه ملت ایران جنگ هیبریدی و ترکیبی است. آن ها به دنبال جنگ فرسایشی نیستند. می خواهند هم زمان در همه جبهه ها به یک کشور حمله کنند. جنگ اقتصادی، رسانه ای، نظامی، سایبری و ... حوزه هایی است که همزمان با یک کشور به راه می اندازند. (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۶۴).

-عدم پذیرش رویکرد همکاری جویانه ج.ا.ایران توسط آمریکا:

بسیاری از استراتژیست های آمریکایی بر این اعتقادند که ساختار سیاسی ایران یکی از پیچیده ترین، شرقی ترین، جالفتاده ترین و مبهم ترین نظام های سیاسی خاورمیانه است. آنان بر این امر تاکید که هدف آمریکا در قبال ایران نیز باید چنین ویژگی هایی داشته باشد. هدف دولت

بوش محدودسازی ایران و کاهش نقش امنیتی آن در حوزه خاورمیانه بوده است. اگرچه ایران و آمریکا تا حدودی رویکرد های مشترک در مقابله با طالبان و القاعده داشتند. جرج بوش درصدد برآمد مخاطرات و محدودیت های بیشتری را متوجه ایران کند. براساس چنین رویکردی در ژانویه ۲۰۰۲ م، ایران در فهرست کشورهای محور شرارت قرار گرفت. بر اساس چنین ادراکی نگرش آمریکا به ایران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است. آمریکایی ها هرگونه هویت یابی ایران را تلاشی برای تغییر موازنه قدرت منطقه ای و چالشگری در حوزه بین المللی می دانند. این ادراک نتایج و مخاطرات پرتنش و مشکل آفرین را در روابط ایران و آمریکا داشته است. آمریکایی ها به هیچ وجه به نیازهای امنیتی ایران توجهی نداشته و آنرا واکنشی خصمانه تلقی کردند. اگرچه موج ضدایرانی در کابینه بوش قدرت سیاسی و مطبوعاتی زیادی داشت. اما نیروهای تعادل گرا در ساختار سیاسی و امنیتی آمریکا مانع از انجام اقدامات تهاجمی دولت بوش علیه ایران شد. (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۳۹۹: ۲۶۱-۲۶۲). از بعد انقلاب اسلامی آمریکایی ها با نوعی رهیافت ذهنی بسیار رئالیستی و بدبینانه به ماهیت و اقدامات ج.ا.ایران نگرستانند. بنحویکه ایران مقابل رژیم بعث عراق ایستادگی کرد و شروع کننده جنگ عراق بود اما آمریکایی ها با نهایت کمک به صدام حسین باعث شدند که ایران هزینه های مادی و انسانی زیادی را محتمل بشود. حتی اجازه ندادند که عراق بعنوان متجاوز معرفی شود. در حمله ناتو به رهبری آمریکا به افغانستان و جنگ با القاعده و طالبان در افغانستان ایران به ائتلاف کمک اطلاعاتی زیادی انجام داد اما ایران بعنوان محور شرارت معرفی شد. در مقابله با پدیده شوم تروریسم تکفیری هیچ کشوری به اندازه ج.ا.ایران هزینه های مادی و انسانی دفع تروریسم را متقبل نشد است اما بجای قدردانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازوی قوی ج.ا.ایران در مقابل با تروریسم در منطقه به لیست تروریسم آمریکا اضافه شد. گفت و گوهای موسوم به برجام بین ایران و آمریکا حاصل بیش از ده سال مذاکره طولانی و پیچیده بین دو کشور بود اما نهایتاً ترامپ از برجام خارج شد و تحریم های ظالمانه مجدداً بازگشت و جو بایدن هم از تصمیم اشتباه ترامپ تبعیت کرد. در ادامه تحمیل تحریم های جدید مجدداً به بهانه های واهی و مختلف علیه ج.ا.ایران تصویب و اجرا شد. از این روی پرواضح است که آمریکا تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرش همکاری و همسویی ایران نشد هر رویکرد همکاری جویانه ایران را با پاسخ خصمانه و بدبینانه پاسخ داد.

-مهار و کنترل و سد نفوذ منطقه ای ج.ا.ایران:

بایدن تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چرا که بایدن و تیم سیاست خارجی او بر این باورند که کارگزار فشار حداکثری ترامپ در قابل ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این رو، برای رهایی از این راهبرد شکست خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع ارهبردی آمریکا را تامین کند. از نظر بایدن و تیم سیاست خارجی او، مهار و محدودسازی نفوذ منطقه ای ایران نیز جزئی از فرآیند کنترل تسلیحاتی ایران است. که باید درباره آن مذاکره کرد. از این رو، مذاکرات منطقه ای یکی از عناصر سیاست بایدن در قبال ایران است. بایدن آشکارا بیان کرده است که با استفاده از اهرم دیپلماسی فعال و اجماع سازی بین المللی حول سیاست آمریکا در قبال ایران، به طور موثرتری با رفتار به اصطلاح مخرب و فعالیت های ادعایی ایران در منطقه مقابله کند. تا آنرا به عقب براند. مذاکرات منطقه ای به دو صورت قابل انجام است. اول در قالب الگوی مذاکرات جامع و همه جانبه هسته ای، موشکی و منطقه ای این الگو خود به دو گونه قابل اجرا است: مذاکره ی همزمان و توأمان هر سه موضوع به صورت یکجا و در بسته واحد، یا

بصورت مرحله ای و زمانبندی شده پس از پیشرفت در مذاکرات هسته ای-موشکی در آخرین فاز، دوم در چهارچوب مدل مذاکرات مستقل ولی مرتبط این الگوی مذاکراتی نیز به دو صورت قابل اجرا است. آغاز همزمان مذاکرات هسته ای و موشکی از یکسو و مذاکره منطقه ای از سوی دیگر، به موازات یکدیگر آغاز مذاکرات منطقه ای پس از حصول توافق اولیه ی هسته ای لاموشکی به صورت مرحله ای و موازی، از نظر کشورهای مشارکت و مذاکره کننده نیز سه الگو ممکن و متصور است. ایران و گروه ۵+۱ و کشورهای منطقه به ویژه عربستان و امارات: ایران و کشورهای منطقه ای بدون حضور، ولی حمایت گروه ۵+۱ مواضع مقام های آمریکایی از آن حکایت می کند که سیاست آمریکا بر الگوی مذاکراتی مستقل مرحله ای لاموازی با حضور ایران و کشورهای منطقه ای و حمایت گروه ۵+۱ استوار است. (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۱-۱۱۲). عبارتی جامع تر در رفتار آمریکا نسبت به ج.ا.ایران و عدم پذیرش حضور و نفوذ طبیعی این کشور نوعی رویکرد تحقیر و فریز کردن نهادینه شده است. اولاً هر گونه حضور برون مرزی و توسعه در حوزه های راهبردی را نمیپذیرد و از منظری خصمانه و غیرسازنده به این مساله می نگرد. دوماً آمریکا سعی می کند با وارد کردن بازیگران منازعه جو که در ضدیت کامل و تقابل حاد با منافع راهبردی ج.ا.ایران قرار دارند جوری وانمود کند که به تمام نگرانی های آنها پاسخ می دهد و در سازوکار تقسیم وظایف با مدیریت آمریکا ج.ا.ایران مهار و کنترل بشود. نکته بسیار مهم و راهبردی و محوری در این استراتژی نادرست و ستیزه جویانه آمریکا نسبت به ایران این است که این کشور و متحدان منطقه ای اش از جمله عربستان سعودی، امارت، ترکیه و رژیم صهیونیستی آزاد هستند با فراغت هرگونه رفتار تهاجمی را علیه منافع، اهداف و مواضع راهبردی ایران انجام دهند اما ایران نباید هیچ توسعه و نفوذ طبیعی و ضروری را در محیط پیرامونی خود داشته باشد. و رویکرد منفعل، واکنشی و انعکاسی را در مقابل سایر رقبا اتخاذ کند.

-ژئوپلیتیک زدایی فوری و حاد از موقعیت ج.ا.ایران:

موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی ایران برای آمریکا از اهمیتی ویژه برخوردار است. عقلانیت راهبردی آمریکا نشان می دهد که شاخص های ژئوپلیتیک ایران برای آمریکا دارای اهمیتی امنیتی است. بسیاری از استراتژیست های آمریکایی بر این اعتقادند که ساختار سیاسی ایران یکی از پیچیده ترین و مبهم ترین نظام های سیاسی خاورمیانه در دوران کنونی است. آنان براین امر تاکید دارند که اهداف آمریکا در قبال ایران نیز باید چنین ویژگی هایی داشته باشد. آمریکایی ها گسترش قابلیت های راهبردی و ایدئولوژیک ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود تلقی می کنند. لذا از ادبیات و اقدامات تهاجمی تری برخوردار با جمهوری اسلامی بهره می گیرند. براساس چنین ادراکی، نگرش آمریکا به ایران، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است. زمامداران آمریکایی هرگونه تلاش ج.ا.ایران برای هویت یابی و دستیابی به موازنه قدرت در حوزه منطقه ای را تهدید علیه خود تلقی می کنند. این ادراک زیرساخت بسیاری از سیاست ها و رویکرد های امنیتی آمریکا در برخورد با ایران محسوب می شود. آمریکایی ها علاوه بر آنکه ادراک و برداشتی نامطلوب از ساختار سیاسی ایران دارند، رویکردشان نیز درباره موقعیت ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه کاملاً متفاوت است. تحولات سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس طی چهار دهه گذشته در فرآیندی گسترش یافته که امکان نقش آفرینی ژئوپلیتیک ایران را ارتقا داده است. این امر بدین معناست که هیچگونه شکل بندی امنیتی در منطقه ایجاد نمی شود. مگر اینکه زمینه برای مشارکت و همکاری ایران بوجود آید. نقش ایران در تحولات آسیای جنوب غربی نشان می دهد که هرگونه همکاری منطقه ای ایران زمینه ایجاد ثبات و تعامل بیشتری را برای امنیت منطقه ای، اهداف راهبردی آمریکا به وجود می آورد. نگرش جو بایدن در ارتباط با

سیاست خارومیانه ای ایران، همانند رویکرد بوش، اوباما و ترامپ ماهیت مقابله جویانه دارد. بسیاری از استراتژیست های آمریکایی معتقدند که رویکرد خارومیانه ای ایران برای منافع امنیتی آمریکا مخاطره آمیز است. سیاست بایدن همانند اسلاف خود معطوف به محدودسازی الگوهای رفتاری ایران در خارومیانه است. هنوز بسیاری از استراتژیست های آمریکایی سیاست خارومیانه ای ایران را محکوم می کنند. وجه سیاست مسلط بایدن در برخورد با ایران ماهیت دوگانه دارد: آمریکایی ها از یکسو، درصدد متقاعدسازی و ترغیب ایران برای مشارکت با اهداف امنیتی آمریکا هستند. و از سوی دیگر مترصد فرصتی برای مقابله با سیاست قدرت ایران. آمریکایی ها تمایلی برای ارتقای توان راهبردی ایران ندارند. سیاست مهار و بازدارندگی که اکنون در برابر ایران دنبال می گردد. معطوف به براندازی و تغییر رژیم در ایران نیست. اگرچه این امر اگر حاصل شود. مقامات آمریکا خشنود خواهند شد. اما می دانند که تحقق آن برای این کشور مستلزم هزینه های سنگین است. بنابراین ترجیح می دهند از راه های دیگری به این هدف نائل آیند. به عبارت دیگر سیاست مهار هزینه محدودی برای آمریکا دارد. و از سوی دیگر، توان اقتصادی و راهبردی ایران را در طولانی مدت کاهش می دهد. چنین روندی به منزله مقابله غیرمستقیم محسوب می شود. هدف نهایی این الگو در طولانی مدت ایجاد زمینه فرسایش قدرت راهبردی ایران است. آمریکا تمام تلاش خود را به کار گرفته است. تا ایران را از مزیت ژئوپلیتیکی اش محروم سازد. شروع این راهبرد به دوران کلینتون بازمی گردد. در آن زمان ایالات متحده کوشید تا با اجزای قانون داماتو ایران را در محاصره اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دهد. آنها حتی قصد داشتند با سرنگونی بشار اسد مسیر انتقال انرژی ایران به دریای مدیترانه را نیز سلب نمایند. در دوران ترامپ نیز این رویکرد در راستای ژئوپلیتیک زدایی از ایران انجام شد. (شمولی و باقری دولت آبادی، ۱۴۰۰: ۵۰-۵۳).

-مشروعیت زدایی از سیستم سیاسی ج.ا.ایران:

مشروعیت یک شیوه کنترل اجتماعی است که سبب می شود تا یک کنشگر به لزوم اطاعت از قاعده یا نهادی اعتقاد یابد. باید این اعتقاد در کنشگر گونه ای انگیزه درونی برای پیروی از قواعد و مقررا ایجاد می کند. بدون نیاز به تنفیذ آشکار مقررات با پیشکش کردن مشوق های مادی منجر به برقراری نظم اجتماعی می شود. ایالات متحده از زمان باراک اوباما کوشیده است تا با اتخاذ دیپلماسی عمومی به راهبرد مشروعیت زدایی از نظام سیاسی ایران نائل آید. دیپلماسی عمومی جزو تاکتیک های قدرت نرم در رفتار سیاسی و راهبردی محسوب می شود. طی سال های گذشته دیپلماسی عمومی بخشی از واقعیت های سیاست بین الملل و همچنین سیاست خارجی کشورها شده است. واحدهایی که از دیپلماسی عمومی بهره می گیرند. می توانند اهداف خود را به گونه ای غیرمستقیم، مرحله ای، پنهان، و غیر حساسیت برانگیز پیگیری کنند. رسانه ها بعنوان اصلی ترین ابزار دیپلماسی عمومی محسوب می شوند. در دیپلماسی عمومی تلاش می گردد تا بخش اصلی تشکیل دهنده و مشروعیت یک نظام که هویت است. هدف قرار داده شود چرا که تهدید های هویتی مخاطرات امنیتی بیشتری برای کشورها ایجاد می کند. به عبارت دیگر، هرگونه بحران سیاسی دارای ریشه های فرهنگی و هویتی است. کشورهای که رویکرد های انقلابی و ایدئولوژیک دارند. مبانی قدرت ملی خود را بر بسیج اجتماعی، سازماندهی نیروهای پراکنده اجتماعی جامعه و ایدئولوژی سازی فرآیندهای اجتماعی قرار داده اند. هر یک از مولفه های یاد شده دارای شاخص و نشانه ای هویتی است. بنابراین مخالفین چنین نظام های می کوشند تا این مبانی را مخدوش سازند. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که مردمان آن هویت خود را بر دو پایه ایرانییت و اسلامی بودن استوار ساخته و در طول چهل و دو سال گذشته حول مفهوم میهن پرستی و ولایت فقیه مجتمع شده اند. اگر جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گیرد که

قالب های هویتی خود را از دست بدهد زمینه فرسایش و فروپاشی آن از درون فراهم می شود. ایالات متحده طی سال های گذشته در صدد برآمده تا زمینه مقابله و محدود سازی ایران را از طریق فرآیند هایی فراهم آورد. که مبتنی بر فرسایش ساختار و مبانی قدرت ملی کشورند. به این ترتیب تهدید های اجتماعی آمریکا بویژه در دوران جو بایدن معطوف به موضوعات و همچنین قالب های هویتی خواهد بود. اگر آمریکا بتواند از طریق ابزارهای رسانه ای و ارتباطی خود زمینه فرسایش هویت انقلابی را به وجود آورد. شرایط برای گسترش تهدیدهای نرم افزاری فراهم خواهد بود. این تهدیدات ممکن است ماهیت اجتماعی داشته باشد و معطوف به «امنیت اجتماعی شده» در ایران گردد. اگر بایدن بتواند از طریق دیپلماسی عمومی زمینه دگرگونی در قالب های هویتی و سیاسی ایران را بوجود آورد. تهدید های آمریکا ماهیت فراگیر و ابرشده پیدا می کنند. در دوران ترامپ تلاش گردید بین دو بخش هویتی ایرانیان نوعی دوگانگی تعریف گردد. و وجه نخست یعنی ایرانیان تقویت گردد. آن ها با بزرگنمایی تاریخ ایران در دوران پهلوی اول و اسطوره سازی از رضاشاه کوشیدند تا نوع نگاه نسل جوان ایران را به نظام سیاسی تغییر دهند. حوادث دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ بر بستر این دوگانگی ها شکل گرفت. گرچه هر دو طیف سیاسی در درون آمریکا این نوع مواجهه با جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده اند. اما شواهد تاریخی نشان می دهد. که دموکرات ها تمایل بیشتری برای بهره گیری از مولفه های اجتماعی در جنگ نرم دارند. آنان همواره تلاش می کنند امنیت را بر اساس شاخص ها و نشانه های اجتماعی و گفتمانی از قالب های معنایی "مفهومی مورد پیگیری قرار دهند. همانطور که ست. جی. جونز مدیر پروژه تهدیدات فراملی در مرکز مطالعات استراتژیک توضیح می دهد: بهترین حمله علیه ایران و نظام سیاسی آن ممکن است فقط استفاده از ابزارهای نظامی، مالی یا دیپلماتیک نباشد. بلکه قدرت نرم باشد. (شمولی و باقری دولت آبادی، ۱۴۰۰: ۵۴-۵۶). در واقع آمریکا یک راهبرد کلان را در قالب دو تاکتیک مکمل و موازی دنبال می کند. در مرحله اول جلوگیری از تحریک ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و همزمان تحدید حوزه ای های راهبردی، در مرحله دوم بصورت پیوستگی شدید در راستای تقویت و تکمیل راهبرد کلان خود الگوی سلب هویت و مشروعیت از نظام سیاسی در درون را اتخاذ کرده است. که نتیجه این راهبرد کلان و فراگیر رد و دفع هر گونه نفوذ و حضور فرامرزی ج.ا. ایران و تعیین جایگاه صفر ژئوپلیتیکی است. و متعاقبا تهی سازی، و ترغیب این ذهنیت در بین ملت ایران که نظام سیاسی فاقد کارکرد موثر و گفتمان هویتی مثبت است.

- معرفی ج.ا. ایران بعنوان دشمن متخاصم و دائمی:

ترامپ، ایران را مهم ترین دشمن آمریکا اعلام نمود که به دنبال بی ثبات سازی منطقه و ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان منطقه ای آن است. او به دنبال اجرای سخت گیرانه برجام بود. ترامپ در مصاحبه خود با شبکه فاکس نیوز در خصوص سیاست آمریکا در قبال ایران نکاتی را مطرح کرد که نشان دهنده نگرش، رویکرد و پارادوکس های نظرات او در قبال ایران بود. مثل این مطالب که ایران دولت شماره حامی تروریسم است. آنها پول و اسلحه به همه جا می فرستند. کشتی های جنگی ایالات متحده در خلیج فارس از سوی قایق های نظامی ایران احاطه شده و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند. آنها جسورتر شده اند. ایران هیچ احترامی برای ما قائل نیست. در دوره ترامپ اعمال تحریم ها علیه ایران شدت گرفت. بطوریکه مشاور امنیت ملی او اعلام کرد که تحریم های آمریکا آنقدر افزایش خواهد یافت تا استخوان های ایران خرد شود. او در سازمان ملل تندترین اظهارات تاریخ ریاست جمهوری آمریکا علیه ایران را بیان داشت. او اتحاد با عربستان را بطرز بی سابقه ای افزایش داد. معاملات تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری با ریاض امضاء کرد و تصمیم به تشکیل ناتوی عربی علیه ایران گرفت. بررسی تمدید و افزایش تحریم ها در دوره اوباما

و ترامپ نشان می دهد که رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران حداقل در زمینه تحریم ها و اعمال فشار بر ایران بسیار شبیه رویکرد اوباما می باشد. که نتیجه آنها افزایش خصومت ها نسبت به ایران بوده است. (رحمانی و دیگران، ۹۹: ۱۴۰۱). از این روی، با قطعیت می توان گفت واژه ی خصومت و فویبای ضد ایرانی، ایران ستیزی نهادینه شده را می توان در رهیافت ذهنی و رویکرد عملیاتی ترامپ در مواجهه با ایران مشاهده کرد. این سطح از رویکرد ستیزه جویانه، حذفی، و عدمی را در تاریخ سیاست بین الملل کمتر می توان یافت که رئیس جمهوری در این حد خصومت و دشمنی را علیه یک کشور ترویج و تولید کند. شخص ترامپ با وعده ی خارج شدن از توافق هسته ای با ایران، تشدید رویکرد خصمانه نسبت به ایران، تهدید به حمله ی نظامی گسترده، بازگرداندن تحریم ها و مدیریت شدید و منظم اجرای تحریم ها علیه ایران، اعمال تحریم های جدیدتر و سختگیرانه تر نسبت به گذشته، تلاش بسیار گسترده برای معرفی ایران بعنوان تهدید فوری و ضروری علیه حفظ صلح و امنیت جهانی، در نهایت وقتیکه ایران به با رویکرد محافظه کارانه و مبتنی بر عقلانیت راهبردی وارد بازی از پیش طراحی شده کابینه ترامپ نشد و از وقوع جنگ غیرضروری جلوگیری کرد. اما در نهایت ترامپ دستور به شهادت رساندن فرمانده ارشد سپاه قدس ایران را در خاک عراق را داد. اقدامی بی سابقه و خلاف موازین حقوق بین الملل که بر همگان ثابت کرد رویکرد بدبینی و ایران ستیزی ایالات متحده کم نشده است و بلکه بسیار بر شدت آن افزوده شده است.

- معرفی ایران بعنوان بازیگر ضد هژمون و ضد نظم:

این واقعیت که ایران یک قدرت منطقه ای در خاورمیانه است. بر کسی از جمله ایالات متحده پوشیده نیست. اما نکته ای که درباره مساله ایران وجود داد و آنرا به یک چالش جدی در مقابل سیاست های ایالات متحده بدل کرده، مخالفت مبنایی ایران با سیاست ها و اقدامات آمریکا در منطقه و جهان است. آمریکا همانطور که از اسناد امنیتی این کشور می توان آنرا برداشت کرد. ایران را بعنوان یک مانع جدی در مقابل نظم مبتنی بر هژمونی خود در منطقه و جهان می بیند. و در تلاش است بنحوی ایران را کنترل کرده و از ایجاد مانع از سوی این کشور بکاهد. ایالات متحده در سند امنیتی ۲۰۱۰ میلادی با اشاره به موضع ایران این کشور را یکی از دغدغه های خود در منطقه خاورمیانه دانسته چنین اشاره می کند:

برای چندین دهه جمهوری اسلامی ایران امنیت منطقه را به خطر انداخته است و آمریکا نتوانسته است. به مسئولیت های بین المللی خود رد این راستا عمل کند. علاوه بر برنامه هسته ای غیرقانونی ایران به حمایت از تروریسم، تضعیف صلح میان اسرائیل و فلسطینیان و نفی حقوق جهانی مردم خود ادامه می دهد. سال های زیاد خودداری آمریکا از تعامل با ایران توانسته این روند را تغییر دهد. بلکه، برعکس رفتار ایران تهدیدآمیز تر شده است. تعامل مساله ای است که ما بدون این که خود را فریب دهیم. دنبال آن هستیم. ایالات متحده، مساله هسته ای ایران را نیز به عنوان خطری در مسیر تحقق هژمونی خود رد منطقه و جهان قلمداد می کند. و تلاش می کند در چهارچوب دیپلماتیک به اهداف خود رد قبال این مساله دست پیدا کند. از این رو آمریکا در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی به دنبال پاسخگو نگه داشتن ایران است. (ستوده و محمودی نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۳). نکته ی قابل توجه در ادعای آمریکا و بطور عام کشورهای حوزه فرآتلاتنیک مبنی بر پاسخگو کردن ج.ا.ایران در حوزه های موضوعی گوناگون اینست که: در حوزه سیاسی ایران بهترین مدل دموکراسی در منطقه را دارد. در حوزه حقوق بشری کمبود دارو و کالاهای کمیاب ناشی از تحریم های آمریکا و متحدانش است، در حوزه اقتصادی وجود تروم و رکود و

کاهش سطح رفاه زندگی مردم ناشی از کنترل شدید آمریکا بر کارکرد هرچه موثر تحریم های شدید نفتی و اقتصادی علیه ایران است. در حوزه امنیتی و تروریسم ج.ا.ایران شاخه نظامی برون مرزی سپاه قدس و متحدان راهبردی ایران بیشترین هزینه مالی و انسانی مقابله با تروریسم را پرداخته و اولین قربانی تروریسم بوده است. لذا از منظر حیاتی و ضروری ایران رویکردی را انتخاب کرده است تحت عنوان «حضور برون مرزی با هدف جلوگیری از تسری بحران و ناامنی ناشی از تروریسم از منطقه به مرزهای اصلی و فوری کشور». که این رویکرد کاملا از دکترین امنیتی مبتنی بر رویکرد دولت واقع گرایی و رئال پولیتیک تبعیت می کند.

-رد هرگونه تعامل محدود و گزینش فشار حداکثری با هدف حذف نفوذ طبیعی ج.ا.ایران:

دولت ترامپ با تلقی از ایران بعنوان یک دولت سرکش معتقد بود که گسترش و پایداری نفوذ منطقه ای ایران حاصل توافق هسته ای برجام بوده است. از این نظر، چنین توافقی با ایران به هژمونی این کشور در خاورمیانه سرعت بخشیده است. در سند امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ مقابله با هژمونی در مناطق مختلف جهان یکی از رئوس اصلی سیاست ایالات متحده اعلام شده است. بر اساس این سند «آمریکا باید از ظهور قدرت هژمون در خاورمیانه جلوگیری کند. به عنوان مثال ظهور یک هژمون در خاورمیانه می تواند امنیت انرژی را به خطر اندازد. و موجب بالا رفتن قیمت کالاهای اساسی شود و از این طریق به اقتصاد ایالات متحده آسیب بزند. روشن است که مقصود این سند از هژمون در خاورمیانه ج.ا.ایران بعنوان پایدارترین تهدید برای منافع ایالات متحده بوده است. اتخاذ سیاست فشار حداکثری توسط ترامپ ریشه در همین نگاه دارد. به لحاظ نظری این استراتژی تهاجمی یک رویکرد متوازن کننده قدرت به شمار می رود. که با هدف محدود کردن گسترش نفوذ رقیب، افزایش فشارهای همه جانبه و حمایت از یک قدرت هم پیمان برای موازنه سازی علیه تهدید مشترک اتخاذ می شود. به لحاظ عملی، این استراتژی در چهارچوب مهار برای تغییر رفتار منطقه ای ایران از سوی ائتلاف فکر دولت ترامپ طراحی شده است. در بیانیه ای که کاخ سفید در تبیین این استراتژی منتشر کرده است. سیاست فشار حداکثری در قبال ایران به منظور خنثی کردن آنچه «تاثیرات اقدامات بی ثبات کننده ایران در خاورمیانه و محدود کردن توسعه طلبی ج.ا.ایران و حمایت از تروریسم و شبه نظامیان توصیف شده به کار رفته است. در این بیانیه بر حفظ اتحاد های سنتی در جهت موازنه سازی در مقابل ایران، رد توافق برجام، بازگشت تحریم ها و مقابله با اقدامات سپاه پاسداران در منطقه تاکید شده است. این راهبرد دارای ابعاد مختلف تحریم های اقتصادی، مقابله نظامی، فشار برای تغییر نظام سیاسی و انزوای منطقه ای و بین المللی ج.ا.ایران است. از نگاه ترامپ سوخت اصلی کنشگری ایران منابع مالی و درآمدهای اقتصادی آن است. از این رو اعمال تحریم های شدید اقتصادی و جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی در حوزه های مختلف اقتصادی ایران بعنوان مهم ترین بعد فشار حداکثری و کاهش قابلیت های استراتژیک در زمینه های منطقه ای، موشکی و هسته ای به اجرا درآمد. در میان حوزه های مختلف سیاست ترامپ برای به صفر رساندن فروش نفت ایران بسیار برجسته است. تلاش برای تغییر نظام سیاسی به عبارتی شوری سازی ایران از دیگر ارکان سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ بوده است. هدف از این پروژه شکننده کردن دولت و ایجاد یک دولت شکست خورده در ایران بود. که حتی می تواند سبب تجربه سرزمینی ایران را را به واسطه طبیعت چند قومی آن شود. از نگاه ترامپ ایران باید مجبور به انتخاب میان دو گزینه توافق جدید و کارگزار فشار بی امان آمریکا شود. تا تجربه ریگان با کمونیست ها در ایران تکرار شود. علاوه بر بهره گیری از فشار اقتصادی "سیاسی در چهارچوب استراتژی فشار حداکثری ایالات متحده از لحاظ نظامی نیز اقداماتی در جهت مهار ایران انجام داده است. در ۸ آوریل ۲۰۱۹ ایالات متحده سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی را جزو گروه های تروریستی اعلام کرد. به دلیل پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و آموزشی سپاه پاسداران از حزب الله لبنان، حماس و حوثی های یمن صورت گرفته است. اعزام ناو به خلیج فارس در جهت مقابله با تحرکات نظامی ایران، برخورد های غیر مستقیم نظامی در میدان سوریه، تلاش سنتکام در تضعیف موقعیت میدانی و سیاسی متحدان نظامی ایران در عراق از دیگر اقدامات آمریکا برای تحمیل فشار نظامی به ایران بوده است. در آخرین اقدام نیز در ۲ ژانویه ۲۰۲۰ ایالات متحده سپهبد قاسم سلیمانی را در عراق ترور کرد که به نوعی سطح مناقشه بین ایران و آمریکا را وارد مرحله جدید کرد. (گل محمدی و وزیریان، ۱۴۰۰: ۱۱۵-۱۱۸).

-سازو کار رسانه ای، سلب هویت و تصویرسازی غیرواقعی از ج.ا.ایران:

اساسا رسانه ها در فعال سازی قدرت هوشمند، نقش موثری ایفا می کنند. زمانی که انتقال مفاهیم توسط سامانه های رسانه ای انجام گرفته، ذهنیت و ادراک شهروندان کشورهای مختلف تحت تاثیر قرار می گیرد. درحالی که در فضای قدرت سخت افزاری، رسانه ها نقش تخریب کننده وجهه سیاسی دولت های رقیب را ایفا می کنند. در این راستا سازو کارهایی مانند جنگ رسانه ای، دیپلماسی رسانه ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگی، در پیش گرفته می شود. اما در قدرت هوشمند، اراده و هویت افراد پیگیری می شود. جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک کشور هدف تحت فشار این نوع ساز و کار هوشمند آمریکا قرار دارد. مصداق بارز این امر را می توان در مشروعیت زدایی از هویت ملی و اسلامی ایرانیان، معرفی ایران به عنوان یک دولت اسلامی که در صدد تهدید همسایگان و کل منطقه است. و نظم گریز خواندن و تروریست خطاب کردن ایران که با آموزش گروه های مختلف در صدد چالش افکنی برای دولت های منطقه و فرافکنی چالش ها و مشکلات داخلی اش می باشد. ملاحظه نمود. اساسا در چهارچوب قدرت هوشمند مبانی تفکر سیاسی و استراتژیک جدیدی ایجاد خواهد شد و که معطوف به تغییر چهره و بازسازی وجهه تخریب شده و ایجاد تصویر مورد نظر از بازیگر هدف، است. در این بین، اندیشمندان قدرت هوشمند به این نتیجه میرسند که به موازات قدرت سخت، باید از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مورد نظر به وجود آید. اتخاذ استراتژی تصویر سازی مخدوش و تهدیدساز علیه ایران، یکی از مهمترین ابزارهای قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران می باشد. این کشور در تلاش است تا با ارائه چهره ای تهدید کننده از ایران در عرصه منطقه ای و حتی جهانی، نه تنها انزوای ایران را رقم بزند. بلکه پیوند افکار عمومی داخل کشور را از نظام اسلامی قطع و افکار عمومی جهان را در راستای نیل به هدف انزوای ایران تجهیز نماید. در طول سال های بعد انقلاب تا به امروز آمریکا سیاست تغییر رژیم و انزوای ایران را تعقیب کرده است. در این زمینه از یکسو آمریکا تلاش دارد تا با توجیه وجهه خود جامعه بین المللی را اقناع کند که آمریکا هیچ گونه نزاعی با ایران ندارد. و چالش های اقتصادی و بین المللی ایران نتیجه اقدامات جمهوری اسلامی ایران است. (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۴). در واقع یکی از روش های کاربرد قدرت نرم و بسیار پیچیده ای که آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران اتخاذ کرده است راهبرد شرمنده سازی یا معرفی ایران بعنوان عنصر نامطلوب، هنجار ستیز و ضد نظم عمومی جهانی معرفی کند. که البته این روش در بلند مدت باعث انزوا، عدم ورود و جذب سرمایه گذاری خارجی، و همکاری جامعه جهانی در تحریم و تنبیه کشور هدف می شود.

-رویکرد بایدن تداوم رفتار مخرب ترامپ در مواجهه با ج.ا.ایران:

رویکرد دولت بایدن در قبال ایران منعکس کننده واقع گرایی است. آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا توضیح داد: بایدن پس از وقفه دو سال اول ریاست جمهوری اش برای احیای

برجام، مسیر خود را به سمت ترکیبی قوی از دیپلماسی، فشار و بازدارندگی تغییر داده است. (خبرگزاری انتخاب، ۱۴۰۲/۵/۱۲). ایران امیدوار بود با روی کار آمدن ج بایدن او نیز راهبرد اوپاما را در پیش بگیرد. و به توافق هسته ای موسوم به برجام بازگردد. بزودی این امید ایران رنگ باخت. بایدن تقریباً تمام معاهداتی را که ترامپ از آنها خارج شده بود را لغو کرد اما به توافق هسته ای با ایران بازنگشت. در واقع می توان یک نوع استراتژی را برای آمریکا در مواجهه با ایران می توان نام برد تحت عنوان سیاست «سرگردانی و معلق گذاشتن» ایران است. این راهبرد از طرف آقای بایدن دو هدف را دنبال می کند: اول ایران با انفعال و سکوت منتظر بازگشت آمریکا به برجام می ماند و در این مسیر هر روز منابع زیادی را صرف دور زدن تحریم ها می کند. دوم بایدن ادعا کند که بدون هیچ نوع دادن امتیازی به ایران و بدون هیچ درگیری و تنش توانسته است ایران را منزوی و هر روز ضعیف تر کند. بایدن بعنوان یکی از سناتورهای حزب دمکرات به شیوه ای مرموزانه سیاست انغمایی را در قبال ایران اتخاذ کرده است که ایران را در حالت سردرگمی و ناتوان از تصمیم گیری قرار دهد. از همه مهتر بایدن از بعد اینکه وارد کاسخ سفید شد سیاست نادیده گرفتن و رویکرد حذفی را در قبال ایران در پیش گرفت بنحویکه وانمود کند آمریکا نیازی به توافق با ایران ندارد و ایران تقریباً از نظم منطقه ای، اقتصاد جهانی، و کریدورهای مهم ارتباطی حذف شده است و آنقدر ضعیف شده است و ناتوان از کسب درآمدهای ناشی از فروش نفت که در نهایت تسلیم استراتژی پیچیده و چندلایه بایدن خواهد شد. بایدن با هدف سردرگمی استراتژیک سعی دارد با استفاده از مجموعه استراتژی های قبلی که روسای جمهور پیشین در طی ادوار گذشته در قبال ایران اتخاذ کرده اند ج.ا.ایران را در وضعیت دشوار یا دوراهی تسلیم یا فروپاشی قرار دهد. در واقع از بررسی سیاست بایدن در قبال ج.ا.ایران به این گزاره راهبردی میروسیم که بایدن هم رویکرد رئالیزم تهاجمی و بازگشت به سیاست سختگیرانه و قطع هرگونه همکاری و تعامل با ج.ا.ایران را هدف محوری و کانون راهبردی خود تعریف کرده است. جو بایدن این تفکر غالب را نهادینه کرد که ایالات متحده به دنبال پذیرش هویت، جایگاه و منافع راهبردی ج.ا.ایران نیست. از این رو قصد دارد با رویکرد فشار، تهدید و تحریم حداکثری ایران را به بازیگر قربانی تبدیل کند که به نظر می سرد بایدن نیز همانند ترامپ در سیاست تسلیم بی قید و شرط ایران و پذیرش خواسته های آمریکا شکست خواهد خورد.

- رویکرد ترکیبی ایجاد آشوب و راهبرد دون متعارف:

بطور همزمان آمریکال تلاش خواهد کرد با تشدید تحریم ها و تاثیرگذاری بر روان و ذهن مردم و ایجاد شوک های اجتماعی به دنبال ایجاد ناامیدی در آنها باشند. در جریان حوادث و ناآرامی های سال ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲، ۱۳۹۸ رهبران آمریکا بارها به صراحت حمایت خود را از معترضان و آشوب های خیابانی اعلام داشتند. راهبرد آشوب در ج.ا.ایران از آن جهت برای آمریکا حائز اهمیت است. که از نظر رهبران این کشور آنها قادر خواهند بود. از این طریق با کمترین هزینه ای ایران را وادار به تغییر الگوی رفتاری خود کنند. به عبارت دیگر به جای صرف هزینه های فراوان با کمترین هزینه ای اغتشاشات و آشوب های اجتماعی هدایت شده به وسیله رسانه های جمعی در راستای اهداف مورد نظر آمریکا فعالیت خواهند کرد. همزمان در صحنه بین الملل نیز آمریکا در پی تلاش برای ایجاد اجماع بین المللی علیه ج.ا.ایران خواهد بود. تلاش های دولت آمریکا برای همراه سازی کشورهای اروپایی برای اعمال فشار علیه ایران در قالب طرح ایجاد ائتلاف بزرگ ضدایرانی در کنفرانس ورشو در ۱۴۱۳ فوریه ۲۰۱۹ در همین راستا است. به عبارتی دقیق در چند سال اخیر بحران اقتصادی ناشی از تحریم ها در قالب نوسانات شدید ارزی، تورم فزاینده و بیکاری سبب ایجاد مشکلات مضاعف برای مردم شده است. با آگاهی از چنین موضوعی و همچنین قدرت

بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران که راهبرد تقابل مستقیم نظامی را غیر ممکن می کند. آمریکا با انتخاب راهبرد تحریم و فشار حداکثری ناشی از آن به دنبال تشدید شرایط موجود برای ایجاد شکاف بین مردم و نظام ج.ا.ایران است. بصورت همزمان سانه های معاند نیز تلاش خواهند کرد. ابتدا یاس و ناامیدی در بین مردم و در مرحله بعد تحریف افکار عمومی در جهت ایجاد آشوب اجتماعی حرکت کنند. (برزونی و فرهادی، ۱۳۹۹: ۱۱۶-۱۱۷). در واقع یکی از ایالات متحده بعد از انقلاب اسلامی موازنه مستقیم را ایجاد کرد. در ادامه موازنه مثلثی و فراساحلی را بصورت موازی عملیاتی کرد. و نهایت سعی کرد موازنه دون متعارف را در مواجهه با ج.ا.ایران اجرا کند بدین معنا که نیروهای ضد سیستم و تجزیه طلب را در درون کشور و بر علیه نظام سیاسی فعال کند. هدف از این استراتژی این هست که نارضایتی های ناشی از رکود اقتصادی و تورم که پیامد تحریم های ضالمانه آمریکا علیه ایران هست منجر به آشوب و بحران حاد و غیرقابل کنترل بشود. نهایتا با رویارویی و تقابل مردم با نظام سیاسی کشور به سوی هرج و مرج و و بی نظمی کنترل نشده حرکت کند.

-فرجام سخن:

راهبرد کلان یا استراتژی بزرگ ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران دارای مولفه ها و مصادیقی است که با گزاره های رئالیسم تهاجمی انطباق و همسویی بسیار زیادی دارد. یکی از مصادیق کشورهای هژمون ماهیت رفتار تهاجمی و غیرسازنده آنها نسبت به کشورهایی است که آن کشورها را بعنوان غیرخودی یا تهدید تعریف کرده اند. بعد از انقلاب اسلامی با توجه شرایط جدید که در منطقه غرب آسیا رخ داد. ج.ا.ایران بعنوان بازیگری جدید پا به عرصه گذاشت شرایط خاص محیط پیرامونی مشکلات بسیار زیادی را برای ایران در پی داشت. کشورهای زیادی رویکرد غیردوستانه ای با بازیگر جدید اتخاذ کردند که در راس همه آنها ایالات متحده است که در واقع صحنه گردان و محوریت تضاد حداکثری را با ج.ا.ایران رهبری کرد. در مرحله نخست از رویارویی آمریکا با جمهوری اسلامی این کشور نخست تقابل در سطوح چندگانه ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، و گفتمانی با ایران را برگزید. بنوعی که ج.ا.ایران را بعنوان بازیگر غیرخودی و ناهنجار تعریف کرد. راهبرد کلان که در واقع نوع جهت گیری و کنش گری یک کشور را تعیین می کند در واقع نشان از یک رویکرد ثابت و دائمی یک کشور در ارتباط با دیگر کشورها است و معمولا در فضای سیاست جهانی این حوزه ی کلان تقریبا ثابت است و بصورت محدودی امکان تغییر را دارد. ایالات متحده در مرحله نخست از تعیین راهبرد کلان و ثابت خود سعی کرد ج.ا.ایران بصورت مصنوعی و غیرواقعی در عرصه افکار عمومی داخلی و جهانی بعنوان یک تهدید فوری و غیرعادی معرفی کند. در مرحله ی بعد اقدامات و رویکرد خصمانه خود را در ضدیت با ج.ا.ایران مشروع و موجه تبیین و تفسیر کند. بعد از زمینه سازی و اجماع سازی علیه ج.ا.ایران ضمن تحریک صدام حسین به حمله به ایران بشدت از عراق حمایت مالی، لجستیکی و تسلیحاتی کرد. به کشورهای زیادی بطور خاص کشورهای عربی چراغ سبز نشان داد تا به عراق کمک های فراوانی بدهند و در نهایت به اقدام نظامی علیه کشورمان متوسل شد و حتی اجازه نداد سازمان ملل متحد در موقع ضروری عراق را بعنوان مهاجم و متجاوز معرفی کند. در این شرایط ج.ا.ایران در وضعیت بسیار نامناسب درگیری با عراق و تجزیه طلبان و منافقین قرار داشت که آمریکا بدترین انتخاب را علیه ایران بصورت مستقیم و غیرمستقیم انجام داد. در مرحله ی بعد در دولت کلینتون با تصویب قانون موسوم به داماتو راه ورود هر نوع سرمایه گذاری خارجی را به ج.ا.ایران بست و استراتژی تحریم اقتصادی را بعنوان مکمل ترکیبی در کنار تهدید نظامی برگزید. اوج همکاری مضاعف و بسیار سازنده ج.ا.ایران زمانی بود که ایران با ناتو به رهبری انگلیس در حمله به افغانستان همکاری بسیار زیادی کرد و

به جبهه ائتلاف شمال در ضدیت با طالبان کمک مالی، اطلاعاتی و لجستیکی کرد، آقای خاتمی طرح گفت و گوی تمدن ها را در مقابل طرح ساموئل هانتینگتون که در واقع رویارویی تمدن غرب و اسلام و رویارویی درون تمدنی اسلام شیعه و سنی را دنبال میکرد ارائه داد. اما آمریکا در زمان بوش پسر ضمن رویکرد بسیار خردمندانه ج.ا.ایران آنرا در کنار کشورهای همانند کره شمالی و عراق محور شرارت نامید. نخبگان امنیتی و سیاسی ج.ا.ایران از این اقدام آمریکا متحیر شدند که در مواجهه مسئولانه و مبتنی بر خرد جمعی با این هدف که ضمن روشننگری از اهداف و موضع اصولی و عقلانی ج.ا.ایران شاهد رویکرد نوینی از آمریکا باشند. در اقدامی بسیار ددمنشانه ج.ا.ایران را متهم حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی کردند که در مجموع رهبری و مقامات سیاسی "امنیتی راهبرد دفع اتهام و خنثی سازی رویکرد خصمانه آمریکا را بصورت جدی دنبال کردند. توافق هسته ای که در مرحله اول حق مسلم ایران است در صورتیکه کشور پاکستان در همسایگی جمهوری اسلامی ایران دارنده تعداد زیادی بمب اتمی هست که باز یگر هدف ناگهانی این حمله در صورت به قدرت رسیدن افراط گرایان سنی با توجه به ضدیت گفتمانی و ایدئولوژیکی گروه های افراط گرا ج.ا.ایران بعنوان کشور شیعی مذهب خواهد بود. رژیم صهیونیستی که عضو معاهده ان پی تی نیست همواره ج.ا.ایران را به حمله و نابودی با تهدید می کند که آمریکا حساسیتی نسبت به آنها و تهدیدات آنها ندارد. ضمن اینکه با هدف جلوگیری از تثبیت بازدارندگی ایران تسلیحات متعارف و نامتعارف زیادی را به کشورهای منطقه بطور خاص عربستان، امارات، ترکیه، و رژیم صهیونیستی فروخته است که تضاد حداکثری با منافع راهبردی ایران گام برمی دارند. اما آمریکا با طرح اتهامات واهی و بی اساس ایران را به تلاش برای دست یابی تسلیحات هسته ای متهم کرد و به این بهانه تحریم های بی سابقه ای را علیه کشورمان تحمیل کرد. در مقابل ایران با رد اتهام و مذاکره بیش از یک دهه زمانی تلاش ورزید اعتماد سازی کند اما ترامپ به راحتی از توافق برجام خارج شد و ضمن بازگشت تحریم های قبلی تحریم های جدیدی را هم اعمال کرد «حتی آقای اوباما بعد از توافق برجام وضعیت اضطراری علیه ایران را تمدید کرد که بیان می دارد ج.ا.ایران یک تهدید واقعی، فوری و نامقارن است و رییس جمهور می تواند مستقل از کنگره علیه آن اقدامات حداکثری و شدیدی را انجام بدهد که این امر معنی خارج شدن از برجام توسط اوباما بصورت غیرعقلی بود». ترامپ در اقدامی خلاف موازین حقوق بین الملل فرمانده سپاه قدس سردار سلیمانی را در عراق به شهادت رساند که این اقدام این ذهنیت را در بین مردم و دولتمردان ایران نهادینه کرد که آمریکا به دنبال پذیرش حقوق واقعی و منافع راهبردی ج.ا.ایران نیست بلکه به دنبال قربانی کردن ایران است. آقای جو بایدن به توافق هسته ای با ایران بازنگشت و راهبرد انتظار و فروپاشی را برای ج.ا.ایران انتخاب کرد که با حفظ تحریم ها آشوب و بحران را در داخل ایران کلید بزند و از طرفی با عدم تهدید رویکرد نظامی ج.ا.ایران را در وضعیت اغما و سرگردانی قرا بدهد. با بررسی مجموعه تاکتیک های گوناگون در طی ادوار گذشته توسط آمریکا به این گزاره حتمی و قطعی میرسیم که راهبرد و رویکرد اساسی ایالات متحده کاملاً با مفروضات رئالیسم تهاجمی هماهنگی و همبستگی دارد. از این روی می توان گفت آمریکا در هیچ دوره کنش گری و رفتار خود با جمهوری اسلامی ایران را از منظر حقوق بین الملل تنظیم و طراحی نکرده است. فرصتی برای مشارکت، تعامل، تعهد به توافق برجام و به طور کلی هیچ نوع پذیرش و احترامی به ج.ا.ایران قائل نبوده است. و با رویکرد قدرت و زور گویی، تهدید نظامی و تحریم اقتصادی، تلاش برای طردشدگی و انزوای ج.ا.ایران رفتار و راهبرد کلان خود را در قالب تبعیت محض از سیاست بین الملل و قدرت محوری انتخاب کرده است. از منظر جامع تر ایالات متحده نوع مواجهه و بازی ج.ا.ایران را در «قالب بازی با حاصل جمع صفر و گاهی منفی» انتخاب کرده است که این راهبرد کلان و پایدار رویکرد تهاجمی را تعریف، تثبیت و بازطراحی کرده است.

- منابع:

- ۱- معراجی، ابراهیم و دهشیری، محمدرضا «انقلاب اسلامی از منظر منافع منطقه ای آمریکا»، فصلنامه مطالعات بنیادین جهان اسلام، سال ۲، شماره ۴، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۲- فتحی، محمد جواد: عیوضی، محمد رحیم و پیرانی، شهره (۱۴۰۱)، «چشم انداز خروج ایالات متحده از غرب آسیا در پرتو راهبردهای منطقه ای»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۸، شماره ۲، تابستان، صص ۲۲۴-۱۷۴.
- ۳- حسن زاده، سید سعید و گودرزی، مهناز (۱۳۹۷)، «موازنه سازی سعودی آمریکایی در برابر جمهوری اسلامی ایران هژمون بالفعل و بالقوه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۵، شماره ۴، زمستان ۹۷، صص ۹۴-۶۳.
- ۴- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، «خروج آمریکا از افغانستان: بازتاب استراتژی موازنه»، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۳، شماره ۲، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۵۸-۲۳۳.
- ۵- شمولی، همت الله و باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۰)، «راهبرد کلان آمریکا در دولت بادین برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دولت جو بایدن: از سیاست ژئوپلیتیک زدایی تاثیر مشروعیت زدایی»، فصلنامه مطالعات آمریکا، سال ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۶۶-۴۳.
- ۶- امینیان، بهادر و عسکریان، محسن (۱۳۹۳)، «دیپلماسی اجبار آمیز: کارویژه تهدید به کارگیری گزینه نظامی آمریکا علیه ج.ا.ایران»، نشریه سیاست دفاعی، شماره ۷۹، صص ۳۹-۷.
- ۷- شاهرودی، ابراهیم: امانت، حمیدرضا: طباطبائی، سید محمد: مینایی، حسین، عباسی، محمد (۱۳۹۸)، «تعیین سناریوهای تهدید آمریکا علیه ج.ا.ایران»، نشریه آینده پژوهی دفاعی، شماره ۴، پاییز ۹۸، صص ۱۳۳-۱۱۵.
- ۸- جمشیدی، محمد (۱۳۹۳)، «تحولات خاورمیانه در دوره اوباما و تغییر استراتژی ایالات متحده در قبال ایران»، نشریه روابط خارجی، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۲۳، صص ۱۰۴-۷۵.
- ۹- نیکمنش، رضا (۱۳۹۶)، «تاثیر سیاست جدید ایالات متحده آمریکا بر موقعیت منطقه ای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۷۱، صص ۱۴۴-۱۱۵.
- ۱۰- باقری، ابراهیم و قنبری، محمد، (۱۴۰۱)، «آمریکا و بر ساختاراک تهدید از ج.ا.ایران در موضوع تروریسم»، نشریه سیاست دفاعی، بهار ۱۴۰۱، شماره ۱۱۸، صص ۱۹۸-۱۶۷.
- ۱۱- عیوضی، محمد رحیم: فتحی، جواد و پیرانی، شهره (۱۴۰۱)، «چشم انداز خروج آمریکا از غرب آسیا در پرتوی سیاست منطقه ای»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲، سال ۱۸، تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۲۴-۱۷۴.
- ۱۲- افتخاری، قاسم و باقری دولت آبادی، علی، (۱۳۸۹)، «اعمال فشار آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی»، نشریه سیاست، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹، صص ۲۰-۱.
- ۱۳- معراجی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «تبیین راهبرد ایران هراسی از جانب آمریکا جهت مشروعیت سازی منطقه ای رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۴، شماره ۳، صص ۹۷-۱۸.

۱۴-برزگر، کیهان (۱۳۹۹)، «اهداف استراتژیک آمریکا و اروپا در مورد ایران»، فصلنامه سیاست خار جی، سال ۳۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۵۵-۳۷.

۱۵-ابراهیمی، هادی (جنگ هیبریدی: رویکرد آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران)، فصلنامه پژوهشی های روابط بین الملل، دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷، صص ۱۸۸-۱۵۵.

۱۶-جمشیدی، محسن و سعید نژاد محمدرضا (۱۳۹۹)، «بین الملل گرایی تهاجمی و طرح معمای امنیتی ج.ا.ایران برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه امنیت ملی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۷۸-۲۴۹.

۱۷-جمشیدی، محسن: فلاحی، سارا و آبدی، محمد (۱۴۰۱)، «تحولات و فرصت های راهبردی آمریکا در دوره جو بایدن در غرب آسیا بر مدیریت راهبردی ج.ا.ایران»، فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام، سال ۹، شماره ۱، صص ۹۷-۱۷.

۱۸-رحمانی، سید علی اضغر: ابولحسن شیرازی، حبیب الله و سنایی، اردشیر (۱۴۰۱)، «مقایسه راهبردهای آمریکا در قبال دوران اوباما و ترامپ جهت تغییر رفتار با تغییر نظام ج.ا.ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۰۶-۸۳.

۱۹-ستوده، محمد و محمودنیا، علی (۱۳۹۶)، «راهبرد آمریکا و نظم منطقه ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی میلایم»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۳۳، صص ۲۳۴-۲۰۹.

۲۰-گل محمدی، ولی و وزیریان، امیرحسین (۱۴۰۰)، «سیاست فشار حداکثری آمریکا و راهبرد مهار گریزی ایران»، مجله پژوهش های جغرافیایی، سال ۶، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۲۹-۱۱۱.

۲۱-جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲)، «قدرت هوشمند و براندار ج.ا.ایران: خیز تدریجی آمریکا برای مقابله سیستمی با ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۵، صص ۱۵۶-۱۳۳۳.

۲۲-فرهادی، فرشید و برزویی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «آینده پژوهی راهبردهای آمریکا برای مقابله با ایران بر پایه سناریو نویسی»، نشریه آفاق امنیت، سال ۱۳، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۲۴-۹۲.

۲۳-خبرگزاری مهر (۱۳۹۹/۸/۱۲)، «وقتی مستعمره ایالات متحده بودیم/ چرا آمریکا با ما دشمنی می کند؟»، تاریخ دسترسی ۲۸ دی ماه ۱۴۰۲، قابل مشاهده در سایت: [www.http.meh.rnews.com/news/5060516](http://www.meh.rnews.com/news/5060516)